

# تصویرگری در کتاب‌های درسی؛ گذشته و حال

گزارش بیست و هفتمین نشست نقد آثار تصویری کودک و نوجوان

جمال‌الدین اکرمی: به نام خدا. بیست و هفتمین نشست نقد آثار تصویری را آغاز می‌کنیم. عنوان نشست، بررسی تصویرگری در کتاب‌های درسی است. در خدمت آقای زرین کلک و آقای طلایی خواهیم بود. طبق روال همیشگی، دوستان خبرهایی را که دارند، رد و بدل می‌کنند. خانم مرکزی به عنوان نماینده انجمن تصویرگران، اگر خبری دارید می‌شنویم.

عطیه مرکزی: حدود یازده یا دوازده نفر از اعضای انجمن، برای جشنواره بلگرد کار فرستاده بودند که بیشتر این کارها از انتشارات شباویز بود و اکثر آن‌ها وارد کاتالوگ شده است و آقای مرتضی زاهدی، توانستند جایزه قلم نقره‌ای را کسب کنند.

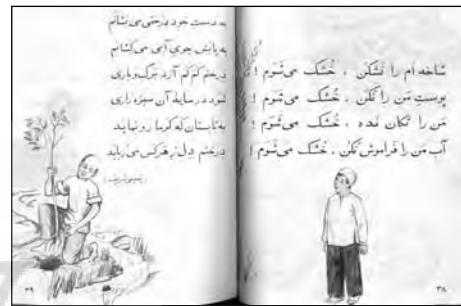
اکرمی: ببخشید خانم مرکزی، ظاهراً چهار نفر در این جشنواره برنده شدند. مرکزی: احتمالاً اگر هم برنده‌ای به جز آقای زاهدی داشته باشیم، من متأسفانه خبر ندارم.

اکرمی: خانم بیژنی شما می‌دانید؟

رویا بیژنی: ندا عظیمی و شراره خسروانی هم جزو برنده‌هایی بودند که اولین کارشان چاپ شده بود. شاید خانم احتسایان هم باشد.

مرکزی: درباره انجمن بگویم که حدود شصت نفر عضو دارد که بعد از این که انجمن راه بیفتد و به دستاوردهای خوبی برسد، ممکن است این تعداد بیشتر هم بشود. هیأت مدیره انجمن، تشکیل شده از آقای غریب‌پور، آقای محمدعلی بنی‌اسدی و خانم فریده شهبازی و با اجازه‌تان خود من (عطیه مرکزی) و آقای فرشید شفیع. این‌ها اعضای اصلی هستند و ما اعضای علی‌البدل هم داریم: آقای نیکان پور و آقای همتی آهوئی، یک نفر هم بازرس داریم، آقای بیدقی و جانشین ایشان آقای گلدوزیان هستند. ما از زمانی که این انتخاب انجام شده، تقریباً دو هفته یک بار به طور مستمر جلسات انجمن را برگزار کرده‌ایم و خوشبختانه، به دستاوردهای خوبی هم رسیده‌ایم. دفتر انجمن، انتهای خیابان آبان جنوبی، در کوچه عقیلی است. جلسات انجمن تصویرگران، تا حالا در همین مکان تشکیل شده است. در این گروه، آقای محمدعلی بنی‌اسدی، به عنوان





کتاب‌های درسی دوره ابتدایی انتخاب می‌کند. این متن می‌تواند شعر یا قصه یا یک متن علمی یا آموزشی باشد؛ هر نوع متنی که باب سلیقه اوست و می‌تواند با آن ارتباط بگیرد، آن را انتخاب می‌کند و برای آن کار تصویرسازی انجام می‌دهد و به دبیرخانه ارسال می‌کند. هر نفر می‌تواند بیش از یک اثر هم ارسال کند؛ البته با شرایطی که در اینجا گفته شده است. رشته دوم، تصویرسازی روی جلد، برای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی است که تمام عناصر تشکیل دهنده آن را دربرمی‌گیرد. تعداد عناوین کتاب‌های درسی دوره ابتدایی محدود است. دوستانی که در این حوزه می‌توانند فعالیت کنند، برای کتاب مورد نظرشان می‌توانند یک جلد طراحی و در این بخش هم شرکت کنند. اما بخشی که به اعتقاد ما زمینه‌اش خیلی خالی است و می‌خواهیم آن را به عنوان یک جریان ادامه بدهیم و دبیرخانه در این خصوص موضوعی پیشنهاد کرده است و اسمش را دنیای جانداران گذاشته‌ایم، به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم در حوزه «نان فیکشن» است. این موضوع می‌تواند در حیطه کتاب‌های درسی دوره ابتدایی انتخاب شود، ولی لزوماً این گونه هم نیست و هر موضوعی که به دنیای جانداران ارتباط پیدا می‌کند، می‌تواند در این رشته مطرح باشد. شما می‌دانید که در کشور ما در حوزه تصویرسازی علمی و آموزشی، قدم‌های چندانی برداشته نشده است. در این حوزه، تقریباً نسبت به حوزه نان فیکشن ضعیف‌تر هستیم. لذا ما سعی خواهیم کرد در آینده، این بخش را بیشتر مورد توجه قرار بدهیم. برای همین، این موضوع به عنوان بخش یا موضوع پیشنهادی دبیرخانه جشنواره اعلام شده است. همان گونه که در متن فراخوان آمده است، دوستان تصویرگر می‌توانند در یک تا سه رشته شرکت کنند و تعداد آثاری هم که می‌توانند بفرستند، می‌تواند بیش از یک اثر باشد. البته، مهلت آن خیلی کم است و ما چاره‌ای نداشتیم. تاریخ بیستم اسفندماه امسال، مهلت ارسال آثار است. در زمان برگزاری جشنواره، یک نمایشگاه پنج روزه داریم که در نگارخانه صبا، واقع در خیابان فلسطین خواهد بود که مکان بسیار خوبی است و گنجایش حدود هفتصد اثر را برای نمایش

رئیس هیأت مدیره مسئولیت دارند و با آقای بهمن پور و آقای نظری هم همکاری داریم.

**اکرمی:** متشکر خانم مرکزی. در خدمت آقای همتی هم هستیم. آقای همتی، مثل این که، امروز خبرهای خوبی برای ما دارید.

**همتی:** سلام عرض می‌کنم. اولین جشنواره تصویرسازی کتاب‌های درسی، در نیمه دوم اردیبهشت سال ۸۳ برگزار می‌شود. فراخوان جشنواره در هشت نوبت، در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ شده است و دعوت نامه هم ان شاءالله حضور دوستان ارسال می‌شود. جزئیاتش در برگه فراخوان نوشته شده و اگر دوستان سؤالی داشتند، بنده در خدمتم. مضافاً این که در سال آینده، قرار است یک کارگاه آموزشی، متشکل از سی تصویرساز برگزار کنیم. احتمالاً این کارگاه با استفاده از اساتید خارجی و یک استاد ایرانی برگزار خواهد شد فعلاً روی برنامه آن فکر می‌کنیم که ان شاءالله بتوانیم از نیروهای جوان در تصویرگری کتاب‌های درسی، در آینده بیشتر استفاده کنیم.

**اکرمی:** آقای همتی، زمانش چه وقت خواهد بود؟

**همتی:** زمان برگزاری کارگاه آموزشی، بعد از پایان جشنواره خواهد بود به احتمال قوی، این ورک‌شاپ، در خرداد ماه برگزار خواهد شد. یک نمایشگاه هم از کارهای رسیده به دبیرخانه جشنواره خواهیم داشت که آن هم در اردیبهشت ماه برگزار می‌شود و در پایان نمایشگاه هم مراسم اختتامیه جشنواره برگزار می‌شود که جوایز اهدا خواهد شد. جشنواره در سه رشته برگزار می‌شود که در فراخوان، جزئیات آن ذکر شده است. نام جشنواره هم، جشنواره تصویرسازی کتاب‌های درسی است.

**اکرمی:** آقای همتی، شرط سنی ندارد؟

**همتی:** شرط سنی ندارد. سه تا رشته اعلام شده است. عنوان اولین رشته، تصویرگری برای متن کتاب‌های درسی است. در این جا ما عمده لفظ متن را به کار می‌گیریم. به دلیل این که در کتاب‌های درسی، با متن‌های گوناگونی روبه رو هستیم. هر تصویرگر، براساس ذوق و سلیقه خودش، متنی را از



هم این مسئله را در واقع به شکلی دیگر، با دوستان انجمن تصویرسازی مطرح کردیم. بنابر این است که این جشنواره در آینده به مرور جزئی از جشنواره تصویرسازی دو سالانه ایران شود و ما بنا نداریم جشنواره را خودمان بعدها ادامه بدهیم، ولی کتاب‌های درسی، یک شاخه از کتاب‌های نان فیکشن تلقی می‌شود. جشنواره اول، به کتاب‌های درسی اختصاص دارد، ولی ما می‌توانیم این حرکت را به عنوان بخش نان فیکشن جشنواره دو سالانه تصویرسازی، در آینده با همکاری انجمن برنامه‌ریزی کنیم و با حمایتی که آموزش و پرورش از آن حوزه می‌کند، بخش نان فیکشن، جزو تصویرسازی دو سالانه ایران قلمداد شود و رشد پیدا کند. حالا در آن حوزه، کتاب درسی هم می‌تواند جزئی از مجموعه کتاب‌های نان فیکشن تلقی شود، ولی این جشنواره، فقط به کتاب‌های درسی مربوط می‌شود.

**اکرمی:** ممنون، خبر خیلی خوبی بود. به خصوص این که ویژگی‌هایی دارد که من فکر می‌کنم از چند جهت مهم است؛ ارتباط انجمن تصویرگران و شما در حیطه داور و بقیه قضایا. هم چنین، این که همیشه تصویرگری کتاب‌های درسی بحث برانگیز بوده و الان هم در این جلسه، ما خودمان را آماده کرده‌ایم تا حرف‌های شنیدنی فراوانی بشنویم. شما به حیطه‌ای پرداختید که بسیار پرمسئولیت و پرگفت‌وگوست و چالش‌های زیاد خواهد داشت. البته، نیاز بود که چنین کاری انجام شود. همیشه صحبت‌ها و پرسش‌هایی طرح می‌شد، اما پاسخ‌ها مشخص نبود. ضمن این که شما به تصویرگری کتاب‌های علمی اشاره کردید؛ کتاب‌های نان فیکشن که واقعاً خلأ زیادی در آن زمینه وجود دارد. حتی در نگاه داوران و در شکل جشنواره‌ای آن، در این پنج دوره‌ای که برگزار شده، همه حرف‌ها به طور پراکنده زده شده، ولی خوشحال هستم که این زمینه به وجود آمده است که این‌ها جدی‌تر قلمداد شود. ضمن این که من فکر می‌کنم ما حاصل گفته‌های ما می‌تواند خیلی به جشنواره کمک کند یا مثلاً شکل‌های تئوری و نظری این بحث را دوستان ان شاء الله با همکاری یکدیگر پیش خواهند بود. من هم یک خبر کوتاه راجع به تصویرگری دارم که سریع بگویم،

همان‌طور که دوستان اطلاع دارند، نگارخانه صبا، تحت نظر فرهنگستان هنر است. سعی خواهیم کرد یک کاتالوگ ویژه نمایشگاه هم برای ایام نمایشگاه چاپ کنیم که شامل دو بخش است. بخش اول، سیری بر تصویرسازی کتاب‌های درسی است که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۸۲، تصویری مناسب انتخاب خواهد شد که تقریباً انتخاب هم شده است. بخش دوم، اختصاص به آثاری دارد که در نمایشگاه شرکت داده می‌شوند و به عنوان کاتالوگ نمایشگاه چاپ خواهد شد. علاوه بر آن، یک ویژه‌نامه تخصصی در حوزه تصویرسازی علمی - آموزشی منتشر می‌شود. همین جا از دوستانی که در این حوزه، مقاله یا حرفی برای گفتن دارند، دعوت و اعلام می‌کنم ما آمادگی چاپ این مقالات را در ویژه‌نامه تخصصی خواهیم داشت. در ضمن یک سری معیارهای ارزشیابی در متن فراخوان نوشته شده که این معیارها در کمیته هنری همایش سراسری نقد و بررسی کتاب‌های درسی دوره ابتدایی که در سال ۱۳۷۸ برگزار شد، با عنوان معیارهای ده گانه برای تصویرسازی علمی - آموزشی تدوین شده است. این معیارها می‌تواند به عنوان مبنای عمل ما در انتخاب آثار و داور، مورد توجه باشد. از طرفی، لازم است در این‌جا عرض کنم که این جشنواره، با همکاری انجمن تصویرگری کتاب کودک برگزار خواهد شد. ما تا حالا دو سه جلسه با دوستان داشته‌ایم و در واقع، انجمن اعلام آمادگی کرده است که در حوزه داور، به اضافه برگزاری کارگاه آموزشی، با دبیرخانه جشنواره همکاری کند. اگر باز سؤالی هست، در خدمت هستیم.

**یکی از حضار:** گفتید که این جشنواره کتاب‌های درسی است. سؤالی که برای من پیش آمده، این است که بسیاری از درس‌ها خارج از کتاب‌های درسی آموخته می‌شود و بسیاری از دانش‌ها به صورت کتاب‌های نان فیکشن، تصویرسازی یا اساساً چاپ می‌شود. آیا در حاشیه این جشنواره، آن‌ها هم جایی دارند یا این که صرفاً تصویرسازی‌هایی که برای کتاب‌های درسی است انجام می‌شود؟

**همتی:** سؤال خیلی خوبی است. جواب این سؤال، منوط به آینده است. ما

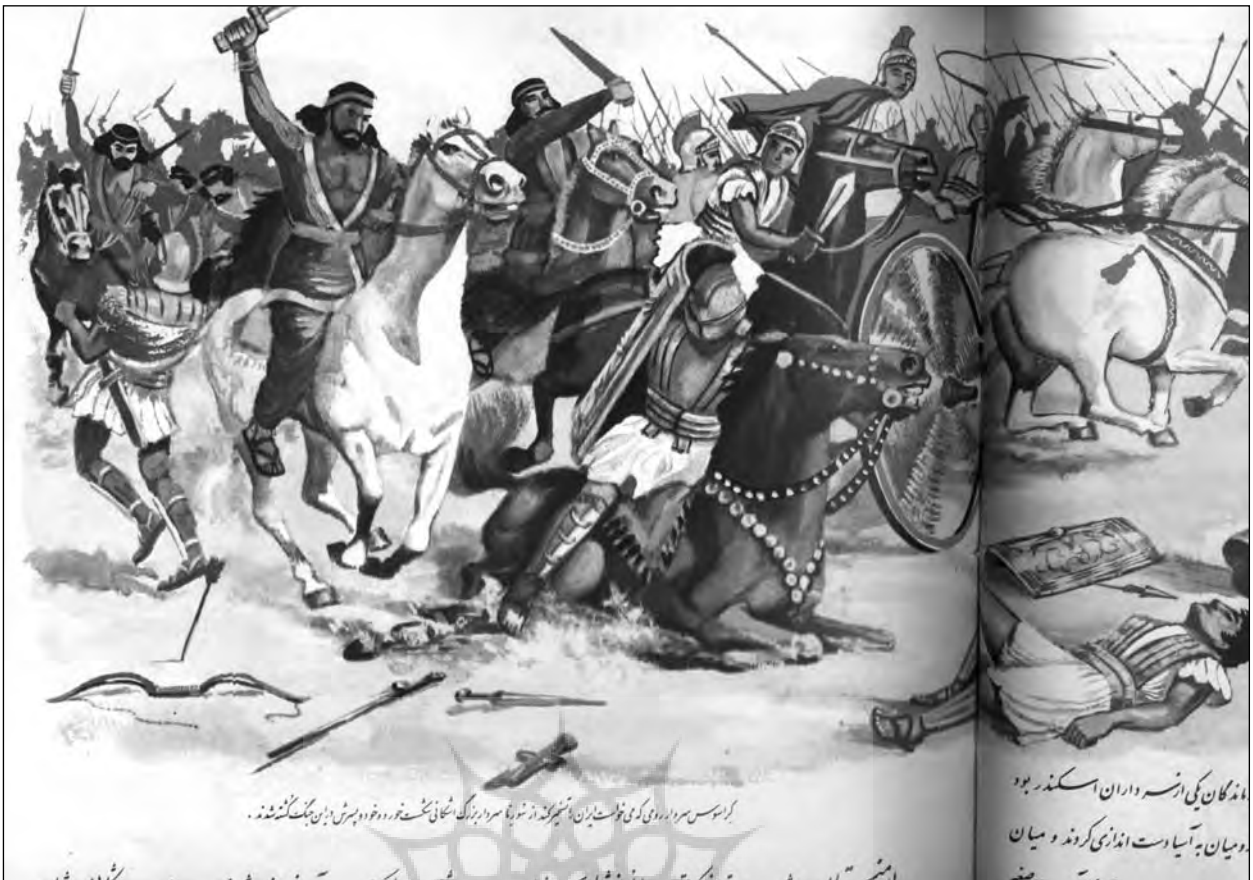


**زرین کلک:** خیلی متشکرم، اما اگر اجازه بدهید خیلی خلاصه برای تان می‌گویم. برای این که قاعدتاً این وقت برای کار دیگر منظور شده است. انجمن «آسیفا» (ASIFA) از چند حرف تشکیل شده است که برگرفته از یک جمله طولانی است. «انجمن سینمایی فیلم‌سازان انیمیشن ایران» که حروف اول این کلمات را اگر برداریم و کنارهم بگذاریم، می‌شود آسیفا. البته این تعبیری است که ما از آسیفای بین‌الملل برای خودمان درست کرده‌ایم؛ به اصطلاح آن را فارسی کردیم. آسیفای اصلی «اسوسیاسیون انترناسیونال (ASSOCIATION INTERNATIONALE DU FILM D'ANIMATION)» دو فیلم واقعی‌ساز است که به معنی انجمن فیلم‌سازان انیمیشن جهانی است. این انجمن، در چهل و پنج کشور شعبه دارد و از سالی که بنده در ایران به کار انیمیشن مشغول شدم، یعنی از همان زمانی که دانشگاه فارابی، دوره فوق‌لیسانس انیمیشن را راه انداخت، این انجمن را با عضویت استادان و دانشجویان رشته انیمیشن تأسیس کردم؛ یعنی سال ۱۳۵۶. البته این انجمن به صورت رسمی و به شکل ثبت شده نبود. بعدها در سال ۱۳۶۵، آن را رسمیت بخشیدیم و آمادگی‌مان را برای قبول اعضای جدید اعلام کردیم و بعد در سال ۷۴، به خانه سینما پیوستیم و در عین حال، محل تلاقی دو فعالیت یا دو انجمن شدیم. یکی «انجمن بین‌المللی فیلم‌سازان انیمیشن جهانی در ایران» و دیگری «خانه سینمای ایران» که ما در هر دو عضو هستیم. بنده چند سال عضو هیأت مدیره انجمن بین‌المللی بودم، یعنی از سال ۹۲ تا ۲۰۰۰. امسال براساس پیشنهاد این انجمن و رأی‌گیری که در فستیوال اسپینو، در پرتغال، در نوامبر گذشته اتفاق افتاد، بنده را به عنوان دبیرکل (پرزیدنت) آسیفا برای دوره سه ساله‌ای که در پیش داریم، انتخاب کردند. این دوره با بقیه دوره‌ها متفاوت است. ما در دوره‌های گذشته یک سیستم داشتیم که از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ یعنی مدت چهل سال، به طور یک‌نواخت و بدون تغییر انجام وظیفه می‌کرد، ولی در سال ۲۰۰۰، در این انجمن اتفاق‌های مهمی افتاد، به سبب تغییراتی که در دنیا اتفاق افتاده بود؛ یعنی حضور تکنولوژی اینترنت و نیز فیلم‌های انیمیشن

یک ورک شاپ دانش آموزی، در زمینه تصویرگری برگزار شد؛ با همکاری آقای غریب‌پور، خانم خیریه و من. قرار بود که ورک شاپ در زمینه نقاشی باشد، ولی با همکاری دوستان، آن را به سمت تصویرگری سوق دادیم. این ورک شاپ بین دانش‌آموزان کشور انگلستان و ایران برگزار شد. یک هفته آن شامل سفر به شهرهای مختلف ایران بود و بعد، جمع دانش‌آموزان ایرانی و غیر ایرانی برگشتند کتابی با هم نوشتند و صحنه‌هایی از این کتاب را نقاشی کردند و روز آخر ورک‌شاپ، ما نمایشگاه گذاشتیم که دانش‌آموزان مدارس آمدند و بازدید کردند. تجربه خوبی بود و همین جا من از تلاش آقای غریب‌پور و خانم خیریه تشکر می‌کنم. اگر کسی خبری از تصویرگری دارد که مهم باشد، ما آماده شنیدن هستیم و اگر نه جلسه را شروع کنیم. در خدمت آقای زرین کلک و آقای طلایی هستیم و فکر می‌کنم که آقای زرین کلک و آقای طلایی حرف‌های گفتمانی زیادی داشته باشند. من خواهش می‌کنم دوستان بیشتر در چارچوب منطق تصویری صحبت کنیم و کمی درد‌ها را کنار بگذاریم تا گفت‌وگوهای مان شکل یافته‌تر و در واقع نگاه‌مان، نگاه علمی به موضوع باشد. ما هم چنین، به آقای زرین کلک تبریک می‌گوییم برای مسئولیت ASIFA. اگر ممکن است در شروع صحبت‌های تان، چند کلمه‌ای درمورد ASIFA برای ما توضیح بدهید؛ چون برای ما ایرانی‌ها حضور شما در آن مجموعه، افتخاری است. ضمن این که دوستان تصویرگری هم در کنار خودمان داریم که خوشحال می‌شویم بحث نظری کتاب ماه را برای ما کامل کنند. ما همیشه مشکل داریم؛ چون ظاهراً نوشتن برای تصویرگران سخت است. به آقای همتی کمک کنید و آن ویژه‌نامه را با حضور خودتان کامل کنید. ما طبق معمول هر جلسه، ابتدا تصاویری می‌بینیم و کتاب‌هایی هم این‌جا هست که می‌توانیم به موقع نشان بدهیم. دوستان یادداشت برداری می‌کنند و بعد جلسه را رسماً آغاز می‌کنیم.

**زرین کلک:** در مورد «آسیفا» توضیح بدهم؟

**اکرمی:** بله، اگر یک اطلاعاتی به ما بدهید، ممنون می‌شویم.



است. همان طور که می‌بینید، تألیف ثمینه باغچه‌بان، با همکاری خانم توران میرهادی و مهندس یحیی فیوضات است، نقاشی از محمدزمان زمانی، پرویز کلانتری و آقای زرین کلک است.

**زرین کلک:** این نقاشی که روی پرده است، کار آقای زمانی است و به خط دکتر ناصر زرین کلک، برادر من. در زمانی که کار این کتاب‌ها شروع شد، مشکل تازه‌ای پیش آمد و آن این‌که حروف چینی آن چه باشد. خط نسخ و نستعلیق و غیره که به درد بچه‌ها نمی‌خورد. حروف چاپی هم بعد از بررسی‌های فراوان، گفتند که برای آموزش به بچه‌ها مشکل دارد. به هر حال، با مشورت اهل فن، به این نتیجه رسیدند که کسی را پیدا کنند تا از عهده تنظیم خطی بریاید که آموختن آن آسان و قاعده‌دار باشد. بالاخره، برادر بنده که دندانپزشک است، پیشنهاد را پذیرفت و این خط را نوشت و تا آخر این دوره، از همین خط استفاده شد. ظاهراً هم بسیار موفق بود و آموزگاران ابتدایی، از این روش خیلی راضی بودند و بچه‌ها قواعد نوشتن را زود یاد می‌گرفتند.

**اکرمی:** متشکر. این کتاب در سال ۴۴ به چاپ رسیده است. ضمن این‌که بگویم، ما تصمیم داشتیم از آقای کلانتری هم دعوت کنیم که به این جا بیایند، ولی ایشان در سفر هستند که تا اواسط اسفند ماه به طول می‌انجامد. دوستان اگر سؤال دارید، بنویسید و گفت‌وگو را بعد از دیدن تصاویر، ادامه می‌دهیم. خیلی خلاصه و مجمل صحبت کنیم؛ برای این‌که احتمالاً وقت کم می‌آید. تصویر بعدی از کتاب تاریخ ایران، سال پنجم دبستان، چاپ ۱۳۴۴، تألیف آقای خانلری، با نقاشی محمدزمان زمانی، پرویز کلانتری و غلامعلی مکتبی است. **زرین کلک:** این تصویر را که روی پرده است، باز هم آقای زمان زمانی کشید.

**اکرمی:** فوق العاده زیباست.

**زرین کلک:** این تصویر مدل دارد و به عنوان یکی از کارهای کلاسیک از جنگ اسکندر و دارا در تاریخ هنر وجود دارد. منتی ناقص و شکسته و نیمی از آن ریخته است. آقای زمانی آن نقاشی کلاسیک را مدل قرار داد و این

کامپیوتری که ضرورت داشت تغییراتی در بنیاد اساس نامه آسیفا داده شود. اما به سبب این‌که اغلب اعضای هیأت مدیره این دوره، زیادت از اندازه لازم جوان بودند به بن‌بست‌هایی رسید که نتوانستند از این بن‌بست‌ها خارج شوند. بنابراین، در انتخابات دوره حاضر تصمیم گرفتند از نسل با تجربه‌تر قبلی هم، یکی دو نفر را در جمع هیأت مدیره داشته باشند. به این دلیل، قرعه فال به نام من دیوانه هم زدند! فعلاً انجمن آسیفای بین‌الملل، در حدود چهار هزار نفر عضو دارد که نزدیک به دو هزار نفر از این عده، عضو آسیفای هالیوود هستند و باقی هم در قاره‌های دیگر دنیا زندگی می‌کنند. به سبب وجود اینترنت و email وضعیت فوق‌العاده‌ای برای ما پیش آمده که از جهتی بسیار خوب است؛ برای این‌که وسیله خوبی است برای دسترس داشتن دائم به همدیگر و از طرف دیگر، اسباب دردسر بزرگی است، برای این‌که بنده هر شب که به خانه می‌روم و ایمیل را باز می‌کنم، می‌بینم سی - چهل یا یک دفعه صد و پنجاه ایمیل برای من رسیده است! طوری که فقط خواندن آن گاهی تمام وقت مرا می‌گیرد... حالا رای‌زنی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بماند. البته منظورم حکایت است و نه شکایت. حکایت از این است که روزگار ما روزگار بسیار غریبی است که ما باید خودمان را با آن هماهنگ کنیم و راه‌حلی برای این قضایا پیدا کنیم. فی‌المثل خواندن صد و پنجاه ایمیل - که خوشبختانه نصف آن تبلیغات و دورریختنی است - در یک شب و جواب دادن آن، امر فوق‌العاده‌ای است و این مثل یک نوع اداره یا یک نوع مدیریت است که فقط در افسانه می‌شود باور کرد و در حقیقت، این امر قابل وقوع نیست که در آن واحد، شما به تمام اطراف و اکناف جهان و افراد و مسائل آن اشراف داشته باشید و بتوانید مسائل را با همدیگر مقایسه بکنید و از میان آن‌ها یک تصمیم بگیرید که با بقیه شرایط هماهنگ و جور باشد! نمی‌خواستم اشک شما را در بیاورم؛ فقط چون پرسیدید، خدمت‌تان عرض کردم و امیدواریم که بتوانیم در آن جا مؤثر باشیم. ممنون.

**اکرمی:** باز هم به شما تبریک می‌گوییم آقای زرین کلک. تصاویر کتاب‌ها را به ترتیب می‌بینیم. این تصویر از کتاب فارسی اول دبستان انتخاب شده



تصویر را ساخت.

**اکرمی:** تصویر بعدی، از کتاب علم الاشیاء است که خیلی از ما به خاطر می‌آوریم. علم الاشیاء، به درس علوم گفته می‌شد. چهارم دبستان، سال ۱۳۴۰، قدیمی‌ترین کتابی که در این مجموعه، ما در اختیار داریم با نقاشی‌های آقای افضل‌الدین آذرید. آیا ایشان را می‌شناسید؟

**زرین کلک:** بله. این نقاشی کار من است.

**اکرمی:** اصلاً اسم شما در شناسنامه کتاب نیست.

**زرین کلک:** خیلی جاها اسمی اشتباه یا اضافه یا کم، در این کتاب‌ها آمده است. کتاب‌ها را که ورق می‌زنید، بعضی جاها اسم نقاش اصلاً ذکر نشده است. بعضی جاها هم برعکس، نام اشخاص دیگری ذکر شده. این مربوط به قسمت مدیریت اداری استودیو بود که گاهی این اشتباهات را می‌کرد. مسئله خیلی مهمی نیست. تصویرگری بیشتر کتاب‌های علمی را من به عهده می‌گرفتم.

**اکرمی:** ظاهراً چون شما پزشک هستید، این کتاب‌ها بیشتر به کارتان می‌آید.

**زرین کلک:** به همین دلیل، اغلب کارهای کتاب‌های علوم را به من واگذار می‌کردند.

**اکرمی:** تصویر بعدی، از کتاب فارسی دوم دبستان است. این کتاب را خانم لیلی ایمن با همکاری آقای حسن انوری تألیف کردند و نقاشی آن کار پرویز کلانتری و خط کار آقای احصایی است.

**زرین کلک:** خط آقای احصایی این‌جا نیست. جاهایی که شعر یا متن نستعلیق است، شاید کار آقای احصایی باشد.

**اکرمی:** این با اصول خط کرسی جور درمی‌آید؟

**زرین کلک:** نه! ببینید، حکمت قضیه این بود. می‌گفتند در کلاس اول، ما باید آموزش را ساده کنیم که بچه‌ها راحت‌تر یاد بگیرند، وقتی که حروف را بشناسند، کافی است و بعد می‌توانند از حروف چاپی استفاده کنند. چنان‌که از کتاب دوم به بعد از همین حروف چاپی استفاده شده است.

**همتی:** یک توضیح تکمیلی بدهم برای توضیحات استاد. آموزش زبان فارسی، به روش موسوم به باغچه‌بانی پیش می‌رفت و این خط که بعدها به خط آموزشی معروف شد، دقیقاً هماهنگ با روش آموزش باغچه‌بانی منطبق بود. اگر ما می‌خواستیم کلمه‌ای را بخش کنیم، آن خط آموزشی، کاملاً به کمک می‌آمد و سازگار بود و برای همین هم موفق بوده است. بعدها که بچه خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفت، ما دیگر نیازی به آن خط نداشتیم. به دلیل این‌که بچه‌ها در محیط طبیعی خودشان با خط‌های چاپی سروکار داشتند. لذا از کلاس دوم به بعد، حتی اواخر کتاب اول به بعد، متن‌های روان خوانی، به شکل چاپی آماده می‌شد تا بچه‌ها کم‌کم بتوانند متون چاپی مربوط به خودشان را بخوانند.

**اکرمی:** متشکر آقای همتی. تصویر بعدی، از جغرافیای ششم دبستان است سال ۱۳۴۶. تصویرگری این کتاب را آقای زمان زمانی و پرویز کلانتری انجام داده‌اند. این کتاب، تألیف دکتر محمدحسن گنجی و آقای حسین خلیلی‌فر است.

**زرین کلک:** این نقاشی کار آقای پرویز کلانتری است.

**اکرمی:** تصاویری که از کتاب‌های قبل از انقلاب داشتیم، در این‌جا تمام شد. ضمن این‌که این کتاب‌ها را ما در این‌جا داریم و دوستان اگر بعد از جلسه خواستند نگاه کنند، مشکلی ندارد. تصویر بعدی هم از کتاب جغرافیاست. آقای زرین کلک، اگر به خاطر بیابورید، تمام صفحات این کتاب نقاشی است و تقریباً اصلاً از عکس خبری نیست. آن‌جا که جغرافیای ایران است، نقاشی‌های تصویرگران ایرانی است، ولی جغرافیای کلاس پنجم که مربوط به کشورهای خارجی است، تقریباً مثل متن که ترجمه است، تصاویر هم چنین است.

**زرین کلک:** بله، همان‌طور که توضیح دادید، تماشا نقاشی است.

**اکرمی:** آقای زرین کلک، آن موقع سازمان فرانکلین، کار چاپ این کتاب‌ها یا گردآوری مطالب را انجام می‌داد؟

**زرین کلک:** بد نیست که یک تاریخچه کوتاه، راجع به مؤسسه فرانکلین

حمید آهسته گفت: حوصله نداشتم صبر کنم، زرنگی کردم و زودتر سوار شدم. آدم باید زرنگ باشد.

آن روز، مادر حمید حرف او را نشنیده گرفت. چند روز بعد، حمید برای گرفتن نان به نانوائی رفت. نانوائی شلوغ نبود. فقط چند نفر پیش از حمید در صف ایستاده بودند. حمید هم پشت سر آن‌ها در صف ایستاد. کم‌کم عذای دیگری هم آمدند و هر کدام به نوبت پشت سر حمید ایستادند. هرکس به نوبت نان می‌گرفت و می‌رفت تا نوبت به حمید رسید. در این هنگام، یک نفر، که تازه از راه رسیده بود، جلو آمد و خواست نان حمید را بگیرد. حمید، که هرگز انتظار چنین کاری را نداشت، خیلی ناراحت شد و گفت: آقا، بیخشید، نوبت من است.

آن شخص گفت: من کار دارم و نمی‌توانم صبر کنم.

حمید با ناراحتی گفت: آقا من هم کار دارم، مدرسه‌ام دیر می‌شود. در این وقت، نانوا و کسانی دیگری که در صف بودند همه از حمید حمایت کردند\* و گفتند: اگر شما کار دارید، ما هم کار داریم، ولی هرکس زودتر آمده باید زودتر نان بگیرد.

شخص تازه وارد، وقتی دید مردم درست می‌گویند، نان را به حمید



در آن مدت همکاری کردند.

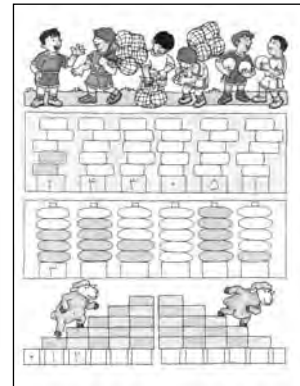
**معماری:** این مؤسسه [فرانکلین] تولید کلی کتاب‌های درسی را به عهده داشت یا فقط در مقطع ابتدایی؟

**زرین کلک:** در مقطع ابتدایی و تنها از کلاس اول تا کلاس چهارم. بعدها البته مجله پیک را راه انداختند که جای آتلیه و تصویرسازان آن فرق داشت.

**اکرمی:** آقای زرین کلک، یک نکته که، بعد از نگاه کردن به کتاب‌های درسی همیشه مرا آزار می‌داده، این بود که چرا فرهنگ آمریکایی روی تکنیک و روی نوع زاویه دید تصویرگران مسلط بود؟ مثلاً فرهنگ نامه هفده جلدی که شما و آقای کلانتری و آقای زمانی با همکاری هم آن را آماده کردید و فکر می‌کنم در سال ۱۳۴۶ چاپ شد، آدم احساس می‌کند که آن فرهنگ نامه، بسیار غیرایرانی است. حالا منهای این که تاریخ سازی قبل از انقلاب ویژگی‌هایی داشت که بعضی وقت‌ها واقعاً ضدفرهنگ می‌شد. البته من این موارد را در تصویر خیلی کم دیدم، ولی در مطالبه فوق‌العاده زیاد است؛ به خصوص جلد هفدهم که فرهنگ نامه مختص ایران بود، اما نگاه، نگاه غیر ایرانی. انگار ترجمه شده بود. گرچه به نظر می‌آمد، باید در همین مملکت تنظیم شود. می‌خواهم ببینم احساس شما در این زمینه چیست؟ گفتم که منهای تصویر، چون تصویرها خیلی ایرانی است. در واقع شما این را به زبان بومی ترجمه کرده‌اید. ولی متن‌ها خیلی غیرایرانی و آزارنده است.

**زرین کلک:** آن جلد هفدهم ویژه ایران بود و گمانم تألیف بود، نه ترجمه؟ من حالا کم‌کم به یاد آوردم؛ یعنی بعد از تذکرات شما یادم آمد ما با این فرهنگ‌نامه خیلی قاطی نشدیم. ما تیم تصویرسازان مؤسسه فرانکلین، اساساً وارد این قضیه نبودیم الان از دور به خاطر می‌آید، گاهی تصویرهایی از ما می‌خواستند یا این که از آن چه برای کتاب‌های درسی کشیده بودیم، استفاده کردند، اما هیچ‌وقت ما به طور مستقیم و صریح با این فرهنگ‌نامه روبه‌رو نشدیم. خیلی روشن به خاطر ندارم. واقعیت این است که ما تصویرسازی بودیم که در استخدام آن مؤسسه بودیم و به سفارش آن مؤسسه تصویرسازی

بگویم. من از متن قرارداد فرانکلین خبرندارم، اما بنا به قرائن و شنیده‌ها مؤسسه فرانکلین ابتدا برای ترجمه ادبیات آمریکا به زبان فارسی تأسیس شد و هدف‌شان ترویج ادبیات آمریکایی در ایران بود، ولی این وظیفه برای مؤسسه فرانکلین که به سرعت رشد کرد، کوچک بود. آقای همایون صنعتی، مدیر این مؤسسه، توانایی‌های بیشتری در خودش می‌دید. آن کار را انجام داد، ولی به همان قناعت نکرد و پیش از سال ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰، قراردادی برای چاپ کتاب‌های درسی بست و کار چاپ به شرکت تازه تأسیس افست واگذار شد. این جزو فعالیت‌های «انجمن خیریه شیر خورشید سرخ» بود که تحت مدیریت اشرف پهلوی کار می‌کرد، ولی کار تألیف و چاپ این کتاب‌ها را مؤسسه فرانکلین به عهده گرفت. آن‌ها با سرعت حیرت‌آوری توانستند به تألیف آثار و نقاشی آن‌ها بپردازند و از همان سال ۱۳۴۰ هم بود که همکاری من با این مؤسسه شروع شد. این همکاری به خاطر کتاب‌های درسی بود، یعنی وقتی کار آماده‌سازی کتاب‌های درسی را به عهده گرفتند، به تیم مصوران و مؤلفان نیاز داشتند. مؤلفان را وزارت فرهنگ معرفی می‌کرد و بعد در فرانکلین، تصویرسازی و چاپ می‌شد. بنابراین تا آن موقع، دو نفر که مقدم بر من در آن مؤسسه کار می‌کردند، یکی آقای زمان زمانی بود که برحسب تصادف، در دوران دبیرستان، معلم نقاشی خود من بود؛ و تصویرساز دیگر آقای پرویز کلانتری بود. اولین کتاب‌ها از این مجموعه که تصویرسازی و چاپ شد، کار این دو نفر بود من نفر سوم بودم که در سال ۱۳۴۰ به این جمع پیوستم. آن‌ها گمان می‌کنم از سال ۱۳۳۹ شروع کرده بودند. البته، بعد از من هم اشخاص دیگری آمدند که اسامی آن‌ها در این کتاب‌ها هست. آقای مصطفی پایان طبری، آقای سیف‌اله یزدانی خوشنویس و آقای احمد صنعتی، به عنوان نقاش و تصویرساز آمدند. البته، عمر خدمت همه آن‌ها به یک اندازه نبود بعضی‌های‌شان زودتر از آن جا رفتند. آن‌هایی که تا آخر ماندند، ما سه نفر بودیم که آقای زمانی در رأس، یعنی از همه ما پیش کسوت‌تر بود. بعد آقای کلانتری که من از هردوی آن‌ها چیزهای بسیار آموختم و مدیون‌شان هستم. بقیه هم



تهرانی آن جا رفت و آمد و کار می‌کنند. از طرفی، چون جریان تألیف این کتاب‌ها پیوسته بود، این احساس وجود داشت که می‌بایست یک گروه کار کند تا بتواند ارتباط تصویری را به شکل مشخصی در این کتاب برای بچه‌ها بیان کنند. کاری که انجام شده، به واسطه آقای تهرانی انجام شده است و تیمی که ایشان در اختیار داشتند. از طرفی، چون این کتاب‌ها می‌بایست یک جور ارتباط مشخص از لحاظ آموزشی برای بچه‌ها داشته باشد، صلاح دیدیم که سال‌های بعد هم ایشان کار کنند. البته، شاید این قضیه برای خیلی از دوستان زیاد جالب توجه نباشد. کما این که الان با این تصویری که ما از گذشته کتاب‌های درسی می‌بینیم، همیشه تعداد تصویرگران کتاب کودک اندک بودند. در واقع، توسط دو - سه نفر انجام می‌شده که من نمی‌دانم آیا این حسن این کتاب‌ها بوده و می‌توانسته آن هماهنگی لازم را ایجاد کند یا این که چون مطالب کتاب‌های درسی متنوع است و موضوع‌های متفاوتی دارد، اگر توسط تصویرگران مختلف کار شود شاید بعد هنری‌اش، برای دانش‌آموز و کسی که آن کتاب را ورق می‌زند، جذابیت بیشتری داشته باشد و جدا از پیام آموزشی که می‌خواهد از کتاب بگیرد، پیام تصویری مناسبی هم به لحاظ آموزشی بگیرد؟ این مشکلاتی است که ما داریم و به هر جهت، کاری است که انجام شده. من با بعضی از معلم‌ها که صحبت می‌کردم، تقریباً برخورد اول شان با این قضیه یک مقدار مشکل بود، آموزش این کتاب‌ها چون تازه وارد حیطه آموزش شده بود، مشکل بود، ولی الان یکی - دو سالی که گذشته است، تقریباً احساس می‌کنم در بعضی از موارد، اکثر معلم‌ها راضی هستند و فکر می‌کنند که نسبت به گذشته، شاید کتاب‌ها اندکی بهتر شده است؛ چه به لحاظ موضوعیت و چه از نظر گرافیک. به هر جهت، این قضاوتی است که دوستان باید بکنند و کتاب‌هایی را که اخیراً تولید شده است، ببینند و نسبت به کاری که در گذشته انجام شده بود، بسنجند. البته، ما نمی‌خواهیم بگوییم که آن کارها می‌تواند تکرار شود؛ چون دیگر استادی مثل آقای زرین کلک کار نمی‌کنند و آقای زمان زمانی وجود ندارند که بخواهند کار کنند و دوستانی که حالا کار می‌کنند، شاید با محدودیت‌هایی که

می‌کردیم. همین و والسلام. نه آن‌ها لازم می‌دیدند توضیح زیادی به ما بدهند و نه ما در مقامی بودیم که چون و چرا کنیم. حداکثر می‌دانستیم برای فرهنگ کودکان کار می‌کنیم و به این کار هم مباحث می‌کردیم. چه عیبی داشت؟  
**اکرمی:** ممنونم. اگر اجازه بدهید تصویرهای بعدی را با سرعت بیشتری ببینیم. تصویر بعدی، از همان کتاب جغرافیای ششم است. تا این جا ما کتاب‌های پیش از انقلاب را دیدیم. در واقع با مجموعه‌ای که تکرار می‌شود؛ یعنی به نظر می‌آید که شما از همان سالی که شروع کردید تا سال‌های آخر، این وظیفه را به عهده داشتید و اتفاقاً این امر، از بعضی لحاظ یک دستی خوبی در کتاب‌ها ایجاد کرده است. بعد از این بیشتر توضیحات آقای طلایی و آقای معماری را خواهیم شنید. از همین تصاویر شروع می‌کنیم؛ فارسی اول دبستان.

**معماری:** این کتاب‌ها چندسالی بدون تغییر مانده و یکی از مشکلاتی که به وجود آورده بود و در واقع نظر عدّه زیادی را به این جلب کرده بود که چرا کتاب‌های درسی که یکی از کتب رسمی کشور هست و وظیفه سنگینی هم از نظر آموزش و رسالت این امر به عهده دارد، چرا بدون تغییر مانده است. مسئولان سازمان همواره تلاش می‌کردند که بتوانند کتاب‌ها را عوض کنند و آن تغییرات مناسب را هم در محتوا و هم در گرافیک کتب درسی به وجود آورند. براساس همین قضیه، اتفاقی که در همایش تنکابن افتاد و در واقع پیوسته به آن جریانی بود که شاید از یکی - دو سال قبل، در تمام استان‌های کشور، نظر معلمان و مدیران و حتی خانواده‌ها را خواسته بودند و می‌خواستند یک جور هماهنگی در تولید کتاب‌های جدید به وجود بیاورند. دفتر و بخش تألیف کتاب‌های درسی هم فعالیت مشخصی را در این زمینه شروع کرده بود که سرانجام به تولید این کتاب‌ها منجر شد. کار تصویرگری این کتاب‌ها را بیشتر آقای تهرانی انجام دادند و تیمی که در اختیار ایشان بود، انتخاب ایشان، به لحاظ این بود که در زمینه تصویرگری کتاب‌های درسی، سابقه طولانی داشتند من خودم حدود سال ۶۳ به سازمان آمدم و از قبل هم می‌دیدم که آقای



## بازی آید پرتو نغمه خوان

باد سرد آرام بر صحرا گذشت / بزه زاران رفت زرد کشت

تکت دشت نارون شد رنگ رنگ / زرد شد آن پتر شاداب تکت

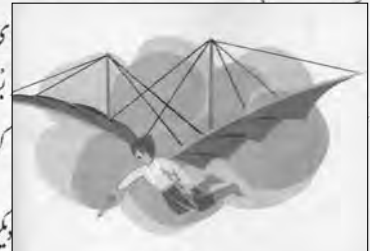
می بید بن از بزم گنجت

بتان تا کمان در خواب شد

کوته شازی پیمان تاک

بگر چون بهاران می شود.

جوشد، آب می افتد به راه

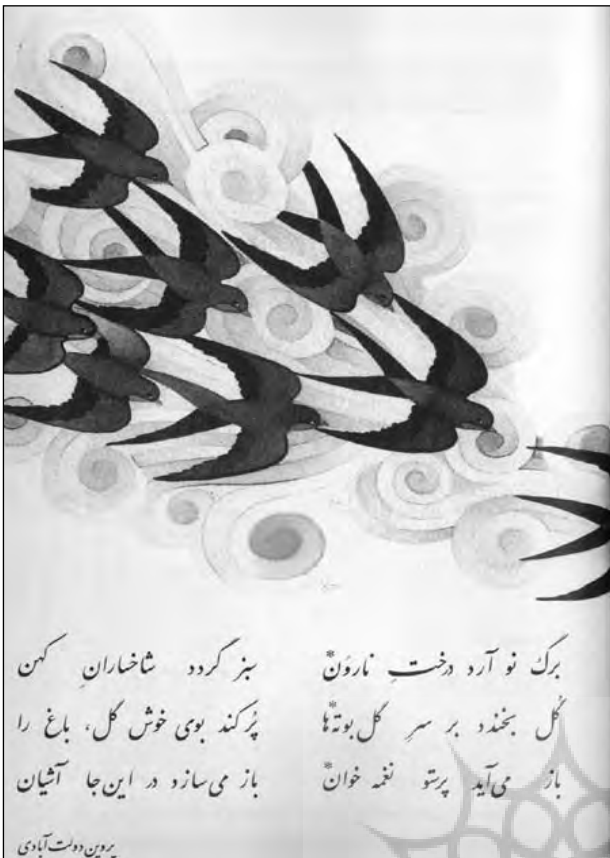


داستان پرواز

انسان از زمان‌های قدیم آرزوی پرواز داشت. می‌خواست در آسمان پرواز کند. او برای رسیدن به این آرزو کوشش بسیار کرده است. در حدود هزار و صد سال پیش چینی‌ها بن فرانس یک دانشمند مسلمان، بال‌های برای پرواز ساخت. او با آن بال‌ها به پرواز درآمد و پس از مدتی به زمین نشست. حدود صد سال پیش یک جوان آلمانی به نام اوتو نیز به فکر پرواز افتاد. او در بال‌های پرنگار دقت بسیار کرد و مدت چند سال به کار و آزمایش پرداخت. روزی بر فراز تپه‌ای رفت و بال‌های را که ساخته بود بر دوش بست و خود را در فضا رها کرد. هنگامی که آرام به زمین فرود آمد از شادی در پوست خود نمی‌گنجید. این بیروزی او را بر آن داشت که کار خود را ادامه دهد و بعدها برای مدتی بسیار کوتاه در آسمان پرواز کند.

سال‌ها بعد جوان باهنری به نام ویتر رایت کتاب‌های درباری سرگشتت او را

۵۸



برک نو آرد دخت نارون / بزرگ کرد شاخاران کهن  
گل بخند بر سر گل بوته‌ها / پر کند بوی خوش گل، باغ را  
بازی آید پرتو نغمه خوان / بازی سازد در این جا آشیان

بیرون دولت آبادی

روی این کتاب‌ها کار کنند؟

**معماری:** شاید به طور مشخص، دو گروه یا دو تیم در آنجا مطرح نشد، ولی دوستانی که در سازمان کار می‌کنند، براساس ضرورت زمان، احساس کردند که این کار به واسطه یکی - دو گروه مشخص انجام شود؛ چرا که می‌بایستی مرتبط باشند با سازمان کتاب‌های درسی و طبق خواسته‌های آن‌جا کار کنند. عرض کردم با این جریان جدیدی که الان اتفاق افتاده است و آقای همتی مسئولیتش را بر عهده دارند، فرصت بهتری پیش آمد تا دوستانی که علاقه‌مند هستند که در زمینه‌های مختلف در ارتباط با کتاب‌های درسی فعالیت کنند، کار خودشان را شروع کنند و این آزمایش انجام شود که ان‌شاءالله به واسطه این دوستان، در آینده کتاب‌های خیلی بهتری داشته باشیم.

**اکرمی:** ممنون آقای معماری. تصاویر دیگری را ببینیم. تصویر بعدی در واقع، به نوعی لوح تصویری (CD) است و قرار است که بچه‌ها راجع به این گفت‌وگو کنند. این تصاویر به صورت کامپیوتری اجرا شده است؟

**معماری:** اول طراحی شده و بعد به وسیله کامپیوتر تنظیم شده است.

**اکرمی:** بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که ما بخشی از تجربیات غنی را که در زمینه کتاب‌های درسی داشتیم، فراموش کرده‌ایم. تصویر بعدی که ظاهراً چاپ چهارم این کتاب، در سال ۸۲ است. تصویر بعدی یک شعر است؛ کتاب فارسی چهارم دبستان. روی جلد‌ها گاهی خیلی به هم شبیه و نزدیک است؛ با سه گل و چهار تا گل. گاهی تصاویر یا بد چاپ شده یا این که در اسکن خوب در نیامده است. تصویر بعدی یک لوح است که ظاهراً بچه‌ها باید راجع به آن قصه بگویند. تصویر بعدی از کتاب علوم است که نظارت آن با آقای طلایی بود. آیا این کار دفتر تکنولوژی است؟ آقای طلایی، ظاهراً این کتاب‌ها فقط به صورت آزمایشی مورد استفاده قرار گرفت و کلاً در مدارس استفاده نشد. **طلایی:** نه، استفاده نشد.

**اکرمی:** تصویر بعدی، روی جلد کتاب ریاضی است که این هم کار دفتر تکنولوژی است. تا CD بعدی آماده شود، دوستان می‌توانند سوالاتشان را

ما در تولید کتاب‌های درسی داریم، بیشتر از این به واقع نمی‌توانند کار کنند. عرض کردم خیلی‌ها گله می‌کنند که این تغییرات می‌تواند به شیوه بهتری انجام شود، ولی چون کتاب‌های درسی، همیشه معضلی به اسم اول مهر دارد، ما مجبور بودیم که این کتاب‌ها را در اندک زمان تولید کنیم و توسط کسانی تولید کنیم که تجربه این کار را دارند و با دنیای آموزش کتاب‌های درسی بیگانه نیستند و می‌توانند خوب و راحت و سریع ارتباط برقرار کنند. البته، ضعف‌هایی هم وجود دارد که عرض کردم، بیشتر برمی‌گردد به آن محدودیت زمانی. همین کتاب‌هایی که ما تولید می‌کنیم، مجبور هستیم سال بعد دوباره تصاویرش را عوض کنیم و به هر حال، این مشکلات وجود دارد.

**اکرمی:** ممنون. اگر موافق باشید، تصاویر بیشتری ببینیم تا این توضیحات شما برای ما گویاتر باشد. تصویر بعدی هم از همان کتاب فارسی اول دبستان است. آقای معماری، همایش تنکابن چه سالی بود؟

**معماری:** سال ۷۸.

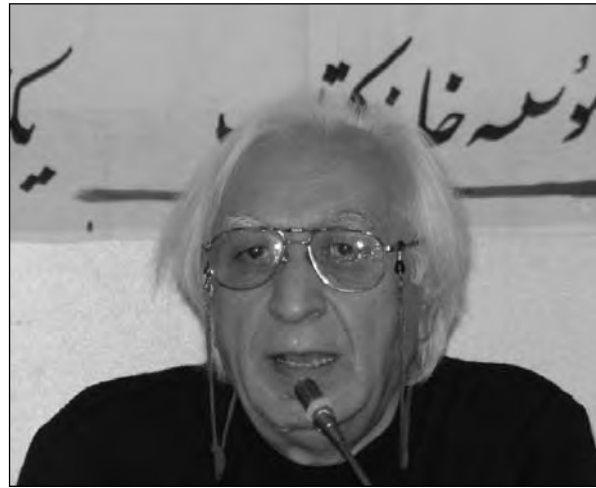
**اکرمی:** آن‌جا تصمیم گرفته شد که تجدید نظر کلی روی کتاب‌ها صورت بگیرد؟

**معماری:** همیشه در نظر داشتند که کتاب‌ها را به روز بکنند، ولی شاید نقطه شروعش از آن‌جا بود. یک سری از کتاب‌ها به وسیله خود سازمان تولید شد و بخشی هم به بیرون سفارش داده شد که آقای طلایی که این‌جا حضور دارند، سه تا از کتاب‌ها را ایشان آماده کردند. به هرجهت در این چندسالی که این کتاب‌ها به شکل آزمایشی، در مدارس تدریس می‌شده، باز هم تصمیم بر این شد که از کتاب‌های سازمان استفاده کنند.

**اکرمی:** آقای معماری، به نظر می‌آید با دو گروه اصلی این کار را شروع کردید؛ یکی زیر نظر مجموعه دفتر برنامه‌ریزی و یکی هم دفتر تکنولوژی. آیا درست است؟

**معماری:** بله.

**اکرمی:** آیا در همان همایش تنکابن، تصمیم گرفته شد که این دو گروه



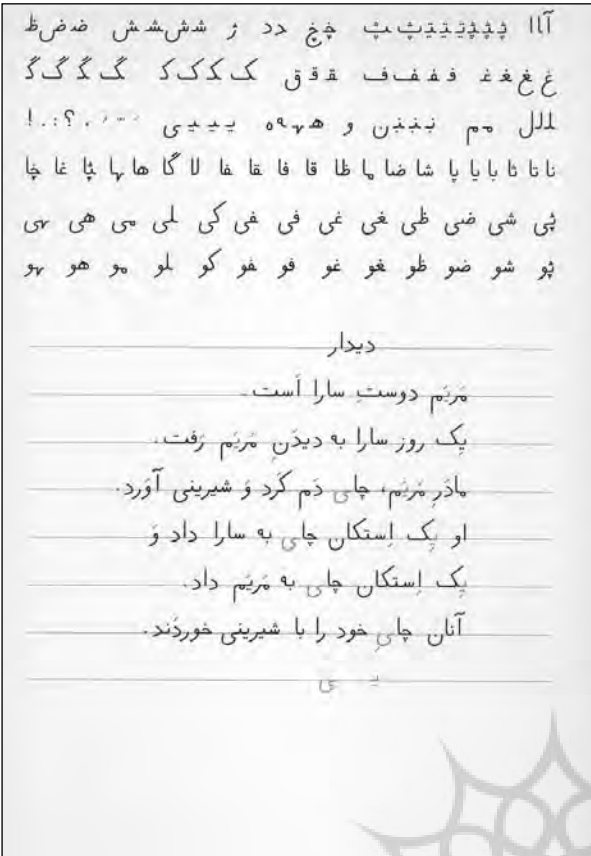
ایشان شدم و اطلاعاتی از ایشان گرفتم که آن موقع شیوه کارشان چگونه بوده است. اتفاقی که افتاده است این بوده که سال‌های سال به ما می‌گفتند که کتاب‌های درسی، چون هر سال باید تیراژش زیاد شود، به دلیل ازدیاد جمعیت و دانش‌آموزان، ما اولویت اول را این قرار داده‌ایم که این کتاب‌ها به موقع به دست بچه‌ها برسد. در نتیجه، از کارهای دیگر غافل شده‌اند. این لب مطلب است تا حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از انقلاب و کارهای عمده‌ای که انجام می‌شده، بازسازی تصویر بوده است. مثلاً تصویری که حجاب نداشته یا تصویری که روی موضوع جدیدی باید خلق می‌شده، توسط یک تصویرساز که به صورت کارمند، از صبح تا بعدازظهر آن‌جا می‌آمده، انجام می‌شده است و برای گروه تألیف هم این قدر از بعد هنری مهم نبوده که حالا این را چه کسی می‌خواهد انجام بدهد و با چه تکنیکی کار و آیا آناتومی را خوب می‌شناسد و رنگش مناسب است و... همین که تصویر، رضایت مؤلف را تأمین کند کافی است! حرف اول و آخر را مؤلف و گروه تألیف می‌زد و این خیلی حرف است. می‌بینیم که در ساختار کتاب، این‌ها حرف اول را می‌زدند. ۱۰ تا ۱۵ سال همین روال بود. تا این که معلوم می‌شود تعداد دانش‌آموزان، رشد نزولی دارد. یادم می‌آید آن موقع که من معلم بودم، حدود بیست و دو سال پیش، مدارس زیادی در شهر و روستاها ساخته شد. آن‌جا که ما درس می‌دادیم، خیلی قدیمی بود. از نیمه دوم سال، به مدرسه جدیدی رفتیم. همه به فکر این بودند که مدرسه درست کنند و معلم آموزش دهند. حتماً یادتان هست در هر کلاس، پنجاه نفر دانش‌آموز می‌نشست.

**اکرمی:** ببخشید این مربوط به چه سالی است آقای طلائی؟

**طلائی:** اوج این جریان، سال ۶۴ و ۶۵ بود و می‌شود گفت از سال ۵۹ تا ۷۵ طول کشید. دغدغه مسئولان، بیشتر این بود که مدرسه و معلم تولید کنند و کتاب‌ها را با تغییراتی، سریع به مدرسه‌ها بفرستند که دست بچه‌ها خالی نباشد. تا این که پنج شش سال پیش، از تمام معلمین فراخوانی صورت گرفت. ابتدا در محدوده شهرها میزگردهایی تشکیل دادند. ایرادهای تصویری و

مطرح کنند. آقای طلائی، قبل از این که شروع کنید، من دوست دارم بیشتر گفت‌وگوها به صورت دوطرفه صورت بگیرد. بنابراین، ببخشید کمی صریح صحبت کردم، اما برای شما و آقای زرین کلک، چیزی در حدود دوازده تا پانزده دقیقه وقت گذاشتم تا در پاسخ به سوالات دوستان، بحث بیشتر باز شود.

**کاظم طلائی:** من خیلی خلاصه و سریع، اشاره‌ای به کارهایی که انجام شده، می‌کنم و تاریخ کتاب‌های درسی را خیلی سریع مرور می‌کنم. ابتدا بگویم که من معلم هستم؛ یعنی فوق دیپلم آموزش ابتدایی دارم و سال ۵۹ وارد تربیت معلم شدم و دو سال دوره آموزشی دوره ابتدایی را گذراندم. در واقع، روش تدریس کلاس اول را به صورت اصولی در تربیت معلم گذراندم و سه سال کلاس اول ابتدایی را در دورترین روستاهای کشورمان درس داده‌ام و الان هم که در سازمان و در بخش مجلات رشد کار می‌کنم، با خیلی از دوستانی که این‌جا هستند، همکاری دارم. دوستان می‌دانند که پست من آموزگار شاغل در گرافیک است. ما درگیر مجلات رشد هستیم و در آن حیطه، خیلی می‌توانیم صحبت کنیم. چه کارهایی شده و چه کارهایی باید شود؟ چه کسانی با ما کار می‌کنند؟ شیوه کارمان چگونه است... در واقع دفتر ما، زیر مجموعه سازمان پژوهش است. ببینم در کتاب‌های درسی، چگونه برنامه‌ریزی می‌شود و از چه کیفیتی برخوردار است. هم‌چنین، در کیفیت تولید کتاب از حیث محتوی و تصویر چگونه کار می‌شود؟ ببینید، یک معلم سرکلاس، به جای این که مثلاً یک ساعت انرژی بگذارد تا یک مفهوم را انتقال دهد، با بودن تصاویر و عکس‌های خوب در کتاب، می‌تواند ظرف ده دقیقه، نتیجه خیلی بهتری هم بگیرد. این است که واقعاً خیلی مهم است و به خصوص در دوره ابتدایی اهمیت بیشتری دارد. من همیشه به مسئولان رده بالا گفته‌ام که چرا به تصویرسازی کتاب‌های درسی توجه نمی‌شود. تصاویر کتاب‌های قبل از انقلاب، بهتر از تصاویر فعلی است. هرچند تولید علم در ایران خیلی ضعیف بوده، به هرحال این تصاویر تولید شده است. تصویرهایی بوده که در ذهن ما مانده. من برای همین، زانوی ادب مقابل استاد زدم و در منزل‌شان مزاحم

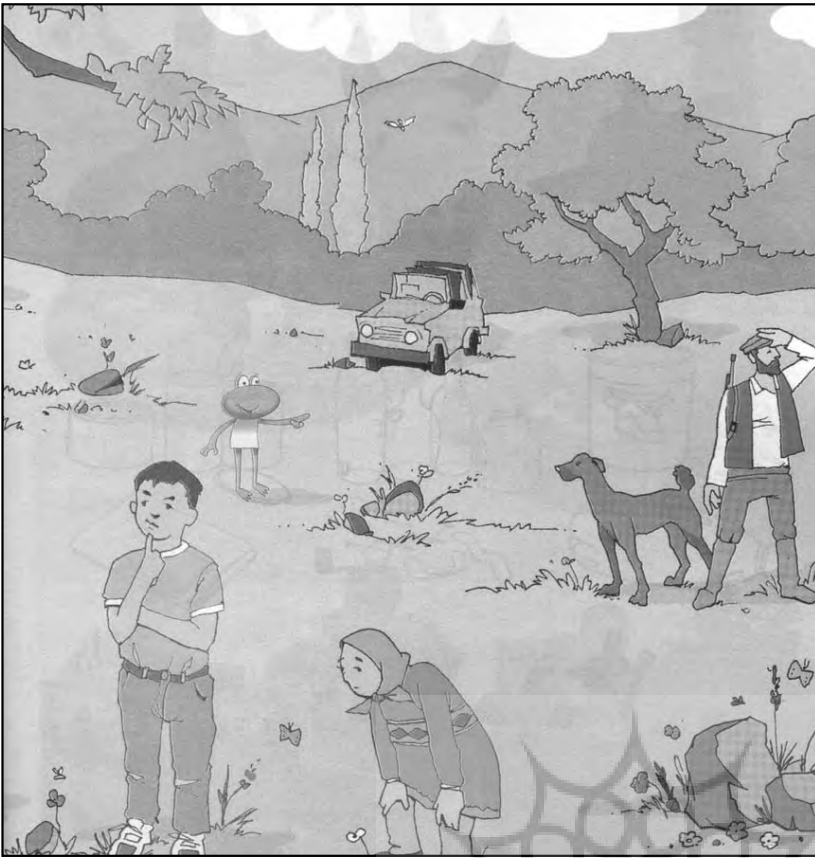


سازمان با مؤلفانی غیر از کارمندان و کارشناسان سازمان و گروه هنری آن هم اصلاً جدا باشد تا این‌ها با هم به رقابت بپردازند. متأسفانه، تألیف‌های جدید را خودشان به عهده گرفتند و کار بازآفرینی کتاب‌های قدیمی را به عهده ما گذاشتند.

**اکرمی: ببخشید، شما از درون سازمان بودید؟**

**طلایی:** ما بیرون بودیم. آن‌ها برای خودشان کار کردند. ما برای این‌که این کار را انجام بدهیم، احتیاج داشتیم که ببینیم قبلاً چه اتفاقی افتاده؟ به همین دلیل کتاب‌های گذشته را خیلی خوب ورق زدیم، نگاه کردیم و از تجربیات اساتیدی که قبلاً در این زمینه فعالیت داشتند، استفاده کردیم. پای صحبت‌های آن‌ها نشستیم. جلسات تخصصی متعددی با کسانی که در زمینه هنر، به خصوص تصویرسازی آموزشی و خود گروه تألیف که اصلاً از چه دیدی به کار هنری قضیه نگاه می‌کنند، داشتیم. از بعد دیگر، کتاب‌های لاتین را خوب ورق زدیم؛ چون آن‌ها تجربیات زیادی در این زمینه داشتند. کشورهایی مثل ایتالیا، فرانسه و به خصوص آلمان که فوق العاده قوی کار کرده بود. آمریکایی‌ها هم خیلی خوب کار کرده‌اند. این‌ها را بررسی و در واقع مشق نظری کردیم. بعد که شروع به کار کردیم، یکی از عمده‌ترین مشکلات ما این بود که چگونه با گروه تألیف همراه باشیم؟ چون نفوذ در گروه تألیف، بسیار مشکل بود. ما بایستی ثابت می‌کردیم که با ابزار هنر، می‌توان محتوا را به شکلی زیباتر و سهل‌الوصول‌تر در اختیار مخاطب قرار داد. به همین دلیل، خیلی حرف برای گفتن داشتیم. برای مثال، دست ورزی کتاب کلاس اول را که شما نگاه کنید، آن خبری که به ما دادند، با آن چیزی که اتفاق افتاد، اصلاً قابل قیاس نیست. شاهد مثال من، آقای همتی هستند که از اولین روزهای جلسات ما حضور داشتند و می‌دانند که آن چه اتفاق افتاد و آن چه آن گروه تألیف مد نظرشان بود، کاملاً متفاوت بود درعین حال آن‌ها بسیار خشنود از محصول کار، مقاومت می‌کردند، ولی وقتی دیدند که واقعاً همان چیزی که قرار است اتفاق بیفتد، در این کتاب‌ها انجام می‌شود، دیگر دست ما را بازگذاشتند. البته این

محتوایی کار را در خود گروه‌های معلمین بررسی می‌کردند و گروه‌هایی که متشکل از معلم‌های خبره یک شهر بود، جمع می‌شدند و ایرادهای این کتاب‌ها را صفحه به صفحه می‌نوشتند که الان همه مدارکش فکر می‌کنم در سازمان، موجود باشد. بعد یک تعدادی از این‌ها انتخاب شدند و به تنکابن آمدند. در کنار این جریان، هیأت‌ها و میزگردهای تخصصی تشکیل شد که از بعد هنری به این قضایا نگاه می‌کردند که این کتاب‌هایی که الان هست، چرا ضعیف است؟ بعد برای آن معیار مشخص کردند که آن‌جا هم یک تعداد از اساتید دعوت شدند. به نظر من، آن معیارها چیزهای خوبی است برای کسانی که بخواهند در این جشنواره شرکت کنند. باید تصویرگران بدانند که معیارها برای تصویرسازی نان فیکشن و فیکشن، چه فرقی می‌تواند داشته باشد و این‌ها می‌تواند کمک باشد. این‌ها شالوده حرف‌های معلمان و متخصصین این رشته است. که راجع به تصویرسازی، عکاسی و حتی برای خوش‌نویسی و شعر و نمایش که در کتاب‌ها استفاده شده است، نکات جالبی دارد. وقتی این معیارها مشخص شد، سازمان به این فکر افتاد که ما باید در گروه تألیف ایجاد رقابت کنیم تا یک گروه نباشد که بیاید کتاب را تولید کند و بعد هیچ رقیبی نداشته باشد و بگویند که این است و دیگر غیر از این نیست. در زمینه هنری هم همین اتفاق افتاد، همین‌طور که می‌دانید، در کشورهای اروپایی، کار چند تألیفی اصلاً مرسوم است و هر شهر و هر بخش، برای خودش یک کتاب مستقل دارد. مثلاً ایالت‌های مختلف یک کشور، ممکن است که کتاب‌های مختلفی داشته باشند. البته، چارچوب و اسکلت آموزشی در یک سازمان یا وزارتخانه یا هر اسمی که داشته باشد، تبیین شده است و وقتی که مثلاً در همدان قرار است راجع به زیست‌شناسی صحبت شود، در کتابی که در آن‌جا تدریس می‌شود، الوند را مثال می‌زنند، دیگر مثلاً راجع به کویر حرف نزنند است که بچه‌ها دسترسی به آن‌جا ندارند. مثال‌ها و امکاناتی که آن‌جا استفاده شده است، متناسب با اقتضات آن شهر است. آمدند چنین کاری را شروع کردند و گفتند دو گروه تشکیل شود؛ یکی در سازمان با مؤلف‌های خودش و دیگری بیرون از



به تصویر زیر نگاه کنید. داستان آن را بنویسید.

یابی که کردند، معلوم شد برای این است که از اول خطوط هندسی تمرین می‌کنند و آموزش و خط نوشتاری کتاب اول، براساس افقی، عمودی و کرسی است. ما در این زمینه هم خیلی تحقیق کردیم و واقعاً وقت ما را خیلی گرفت. از معلم‌های خبره‌ای که خیلی خودجوش کار کرده بودند، استفاده کردیم. مثلاً مطلب جالبی که من به آن برخوردیم، این بود که در مجلس آلمان، آن‌ها برای خط یک قانون تصویب کرده بودند، آن‌جا گفته بودند که انتظار ما از خط چیست؟ اول، خوانا باشد و دوم، سریع نوشته شود. هر خطی که این دو آیتم را رعایت کرد، همان خط ملی ما شود. بر این اساس، شما خط‌های آن‌ها را که نگاه کنید، در حیطة آموزشی، اکثر حرکت‌هایش براساس انحنا و اتصال است. به همین دلیل هم سریع و هم خواناست. این دو آیتم در خط‌های آن‌ها بود. ما با توجه به ایرادهایی که معلمین از خط آموزشی گرفته بودند، آندیم این خط را تلطیف کردیم و آن انحناها را در خط وارد کردیم. در عین حال، تا آن جایی که می‌توانست به زیبایی خط کمک کند، تغییراتی دادیم. در عین حال، مواردی را که در آموزش و رعایت کرسی، برای آموزش الفبا لازم بود، رعایت کردیم. خوشبختانه این هم جواب مثبتی داد؛ یعنی وقتی نظرخواهی کردیم، اکثر معلم‌ها راضی از نتیجه کار بودند. ایرادی که خط قبلی داشت، این بود که با نی‌قلم نوشته شده بود. یعنی ضخامت داشت و یک جای آن نازک بود و جای دیگر ضخیم و برای بچه‌ها اصلاً مقدر نبود که این گونه بنویسند.

اکرمی: خیلی هندسی هم بود.

طالایی: بله و در عین حال، اصلاً با نی‌قلم یا قلم فلزی انگلیسی نوشته می‌شد. خط کنونی از یک ضخامت برخوردار است و در عین حال تقریباً می‌شود گفت که ضخامتش به اندازه مداد است. در این زمینه هم زمان زیادی از ما گرفته شد که البته جواب داد. هرچند عملاً استفاده نشد. البته، در تیراژ حدود پنج- شش هزار تا چاپ شد و خیلی از مدارس، به صورت نمونه انتخاب شدند و در آن مدارس استفاده شد. با وجود این، کتابی را که سازمان تألیف کرده بود و من وارد جزئیات آن نمی‌شوم، انتخاب کردند؛ با آن شیوه خطی که خط

اتفاق، بعد از پنج- شش ماه افتاد. بعد از این که جلو رفتیم و صحبت کردیم. بحث دیگر، قطع کتاب‌ها بود. قطع کتاب‌ها کوچک بود و ما می‌خواستیم به گونه‌ای باشد که تصاویر گویاو نوشته‌ها درشت باشند. بعضی جاها این کتاب‌ها راه نمی‌داد؛ مخصوصاً این که وقتی ورق می‌زدیم، صحافی طوری بود که مقداری از عطف کتاب‌ها خورده می‌شد و دیگر در معرض دید نبود. به سازمان پیشنهاد دادیم. که قطع کتاب را عوض کنیم. خیلی مقاومت کردند. آقای معماری در جریان هستند. گفتیم این کتاب آزمایشی است و وقتی شما دیدید این خوب است، بعداً می‌توانید سفارش کاغذ را براساس این قطع بدهید که خوشبختانه موافقت شد. طوری که بعدها وقتی کتاب ما را کنار گذاشتند، باز کتاب‌های جدیدی که الان چاپ می‌کنند، براساس قطع این کتاب است. بعد از انقلاب، در سال ۶۰ که من درس می‌دادم، کتاب ریاضیات قطع رحلی داشت. من در کلاس می‌دیدم که اولاً در کیف که می‌رود، می‌شکند و وقتی هم که روی میز می‌گذاشتند، میزها طوری بود که این‌ها اغلب می‌افتاد. براساس این، فکر کردیم این قطع، یعنی قطع رحلی کوتاه، از همه بهتر است.

خوشبختانه، بعد از این که کتاب بیرون آمد، طبق نظرخواهی که از معلم‌ها کردند، همه این قطع را پسندیدند. مقوله دیگر که استاد هم راجع به آن صحبت کردند، راجع به خط بود. ببینید، زبان فارسی با این آموزش بخش‌پذیری، سهل‌الوصول‌ترین راهی است که معلم‌ها می‌توانند سریع به بچه‌ها در یک سال آموزش بدهند. منتهی اغلب بچه‌ها بد خط می‌شدند. همه معلم‌ها اذعان داشتند که عامل بدخطی بچه‌ها، شیوه نوشتاری کتاب درسی است. نگذریم که از نظر آموزشی حرف اول را می‌زد و بچه‌ها با این روش، چون کرسی خط داشت، سریع نوشتن را یاد می‌گرفتند. اما ایراد کار این بود که وقتی بچه‌ها با زیرلوحه‌های کتاب‌های قدیمی کار می‌کردند، آن‌جا مثلاً می‌گفت «خط بکش، نقطه بزن، خط بکش، حالا بالا به پایین، باگوشه‌های ۹۰ درجه»، این‌ها را تمرین می‌دادند و بعد که وارد کتاب می‌شدند، می‌دیدیم همین حرکت‌های عمودی- افقی، در طول سال همیشه با آن‌ها بود. در نتیجه، ریشه



تحریر و درواقع نستعلیق بود با تغییراتی که در آن دادند. شما نگاه کنید. مثلاً کلمه «با» هیچ جا دیگر آن خشکی هندسی را ندارد یا «سین». اگر کسی خطها را خوب تجزیه تحلیل کرده باشد، می بیند که این با فونت کودک، از زمین تا آسمان فرق دارد. شما اگر فونت کودک داشته باشید، می بینید اصلاً آن نیست. این یک خط جدید است که کرسی دارد، خط کودک کرسی ندارد و ضخامتش هم از ابتدا تا انتها یک دست نیست. به هر حال، به دنیا آمد، ولی بچه‌ای بود که بزرگ نشد و همان طور ماند. البته، تجربه خیلی خوبی بود؛ یعنی این مراحل و سیکل تولیدش تجربه خوبی بود. مثلاً در کتاب فارسی، اگر ورق بزنید، می بینید که یک کارشناس طراحی حروف داریم. شما با دیدن شناسنامه کتاب، متوجه می شوید که تیم ما شاید بیست نفر بودیم که کار کردیم و یکی از محاسن کار همین بود. در مدت یکی، دو سالی که کار کردیم، با یک تیم بیست نفره کار کردیم که تخصص‌ها تقریباً می شود گفت که در جایگاه خودش، هم اهمیت داشت و هم محترم بود. مثلاً ما یک معلم به اسم آقای فاطمی داشتیم که فوق العاده روی خط کار کرده بود و حرف به حرف نظر می داد. وقتی ما طراحی می کردیم، می گفت، این‌جا به این دلیل نباید این شکلی باشد. منظورم این است که این کار، به صورت کارشناسی انجام شد. در زمینه پوشش لباس هم که سیاست ما در کتاب‌های درسی این بود که بالاخره پوشش لباس تکلیفش چیست؟ آیا یک دختر مثلاً باید چادر داشته باشد یا روسری یا مقنعه؟ خوشبختانه، این هم حل شد. با صحبت‌های فراوانی که در آن جلسه انجام شد این بود که کودک از حیث پوشش در منزل راحت باشد و این اتفاق افتاده است؛ یعنی در کتاب فارسی می بینید که هر جا که در خانه است، روسری ندارد و بالباس راحتی است که مرسوم در خانواده‌های ایرانی است.

**اکرمی:** فقط در حد دختر بچه‌هاست؟ یعنی در مورد آدم بزرگ‌ها و خانم‌ها نیست؟

از نظر فقهی هم مشکلی نداشت. نمی دانم چرا در این مدت، آن‌ها این کار را نکرده بودند، ولی خوشبختانه انجام شد و معلم‌ها هم استقبال کردند و مرسوم شد. من فکر می کنم آقای تهرانی هم بعد از ما این کار را کرد. راجع به کتاب علوم، فارسی و ریاضی و نحوه کارمان من خیلی حرف دارم که بگویم. شیوه کار چگونه بود؟ و چه طور شد که به این‌جا رسید؟ اما چون وقت نیست، فعلاً بماند.

**اکرمی:** آقای طلایی، همه جا در کتاب شما، معلمان و مدیران ریش دارند. من حاضرم به شما آمار بدهم! آقای طلایی، اجازه می دهید که بقیه صحبت‌ها را در گفت‌وگو با دوستان مطرح کنیم؟

**طلایی:** ببخشید، در کتاب فارسی یک خانواده هست؛ یعنی از ابتدا تا انتها این خانواده هست. بیشترین حضور در کتاب فارسی، مربوط به این خانواده است و پدر این خانواده، اتفاقاً ریش ندارد و البته، این نمی تواند حسن تلقی شود.

**اکرمی:** من راجع به معلم‌ها صحبت کردم.

**طلایی:** ما گفتیم به صورت عمومی، آن چیزی که از همه بیشتر استفاده شده، پدر خانواده است. در جواب سؤال شما، این را عرض کردم. مگر نه باید الگوسازی مناسب باشد؟ این اصل است.

**اکرمی:** اگر بخواهم آمار بدهم، یکی از معلم‌ها که تقریباً هشت بار تصویرش تکرار شده، همه جا ریش دارد.

**زرین کلک:** لازم نیست مچ آقای طلایی را بگیرید. خود ایشان هم ریش دارند! اگر اجازه بدهید، یک پرسش اساسی هنوز برای من حل نشده است. از آقای طلایی خواهش می کنم این را توضیح بدهند. چه تفاوتی بین این دو گروه است؟ یعنی سیستمی که آقای همتی مسئولش بودند، با سیستمی که آقای معماری مسئولش بودند، چه تفاوتی دارد؟ یعنی آن دو، دفتر تکنولوژی آموزشی، با این دفتر، در چه وضعیت و چه مناسباتی بودند؟ اساساً چرا این اتفاق افتاد؟

**همتی:** من برای این که ذهن عزیزان روشن شود، جواب خواهم داد. البته،



تا انتهای کتاب، برای این که حال و هوا عوض نشود و بیشتر کتاب‌های درسی هم این شکلی است که مطالبش به صورت زنجیره‌های به هم ارتباط دارد. مثلاً کتاب اجتماعی، اگر اشتباه نکنم، در ارتباط با سفر به کازرون است. یک خانواده از یک جایی به جای دیگر می‌رود و در این حین، اتفاق‌ها خیلی چیزها به بچه‌ها یاد می‌دهند. در واقع یک خانواده است که معمولاً در چنین کتاب‌هایی، به سراغ یک تصویرساز می‌روند تا این کار را انجام بدهد. اما در کتابی مثل فارسی، ما این را تلفیق کردیم. جایی هست که یک خانواده از ابتدا تا انتها کارهایی انجام می‌دهد. ما هم تصویرساز را یک نفر گرفتیم. آقای حمید بهرامی، زحمت کشیدند و کار کردند، ولی جای جای این کتاب برش‌هایی داریم با شعرها و قصه‌های متفرقه. برای این که سواد بصری بچه‌ها از دید ما مهم بود، سلیقه آن‌ها را باید بالاتر می‌بردیم. بنابراین، لایه‌لای این‌ها، تصویرسازان دیگری با تکنیک‌های دیگر کار کردند. به همین علت، شما وقتی کتاب فارسی را ورق می‌زنید، می‌بینید تا یک جایی آقای بهرامی کار کرده و سپس روی یک شعر، آقای مهدی نوری کار کرده است. جلوتر که می‌روید، می‌بینید یک داستان مستقل وجود دارد که آقای زاهدی روی آن کار کرده است. در واقع، از تصویرسازانی که خود دوستان هم می‌شناسند و بیشتر هم به این جلسات می‌آیند، استفاده شده است. کتاب فارسی به این شیوه کار شده، اما کتاب علوم، بیشتر آزمایش و عینیت است و احتیاج به عکاسی دارد و ما فقط ریز نقش‌هایی برای آن تعریف کرده‌ایم.

**اکرمی:** بخشید، اجازه می‌دهید ما تصاویر را هم ببینیم که همزمان با صحبت‌های شما باشد؟

**طلایی:** این تصویر مربوط به درس ریاضی است. ریاضی در ابتدا تا انتها پنج - شش مقوله مثل جمع، تفریق و غیره است که تقسیم بندی شده. وقتی این کتاب را ورق بزنید، می‌بینید یک دست است، ولی در فاصله هر فصل، ما یک عکس گذاشتیم و مفاهیم کلی مربوط به آن فصل را در یک عکس خلاصه کرده‌ایم که این‌جا الان هست و می‌بینید. مثلاً این جا فصل تفریق

خواهش می‌کنم که بیشتر روی تصویرگری، ارزش‌های تصویری کتاب‌ها و نقص‌های‌شان بحث شود.

: بله، عرض می‌کنم. بحثی که آقای طلایی مطرح کردند، پدیده چند تألیفی است. نگاه آرمانی به این پدیده، این است که اگر ما یک برنامه درسی واحد در سراسر کشور داشته باشیم و این قدر تولید کننده در حوزه محتوا و تصویر داشته باشیم که بچه‌ها با کتاب‌های درسی متنوع روبه‌رو شوند و معلم‌ها حق انتخاب داشته باشند، می‌توانیم به جای یک کتاب واحد درسی، چند کتاب اول داشته باشیم. نیازهای بومی در کشور متفاوت است و فرهنگ‌های متفاوتی داریم، نیازهای متفاوتی هم داریم؛ از جمله نیازهای منطقه‌ای گوناگون، در چنین فضایی معلم می‌تواند براساس نیاز کلاسش و نیاز فرهنگی دانش‌آموزانش، کتاب درسی مناسب را انتخاب کند و در واقع این مجموعه فعالیت‌ها، با این انگیزه شکل گرفت. کماکان این سیاست چند تألیفی، به عنوان یک سیاست جدی، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی دنبال می‌شود. در حوزه متوسطه، الان بحث پدیده چند تألیفی اتفاق افتاده و خود این جشنواره هم که تدارک دیده شده، معنایش این است که این زمینه‌ها به مرور ایجاد می‌شود که از مجموعه توانایی کشور، ان‌شاءالله بتوانیم در عرصه کتاب‌های درسی استفاده کنیم.

**اکرمی:** آقای زرین کلک، چون ما پرسش و پاسخ را گذاشتیم بعد از صحبت شما، اگر چیزی راجع به تاریخچه کتاب‌های درسی مانده است که شما در صحبت‌های‌تان نگفته‌اید، لطف کنید به طور خیلی خلاصه اشاره کنید تا ما جلسه پرسش و پاسخ را شروع کنیم. آقای طلایی، موافقید قبل از صحبت آقای زرین کلک، سریع تصاویری را که شما برای آن مجموعه کار کرده‌اید، ببینیم؟ در یک نگاه؟

**طلایی:** کلاً ما سه کتاب داشتیم: علوم، فارسی، ریاضی. برای هر کدام از این سه کتاب، باید سیاستی برای خودمان ترسیم می‌کردیم. اساساً کتاب‌های آموزشی، به دو شیوه کار می‌کنند؛ یکی این که یک تصویرگر واحد دارد از ابتدا

## گرگ و گاو

عموحسین گاو شیرده بزرگی داشت. این گاو، شیر همه خانواده را می داد. عموحسین بیشتر اوقات مقداری از شیر او را می فروخت. گاو عموحسین شاخهای بلندی داشت. هر وقت که



خشمگین می شد، به هر کس و هر چیز که نزدیکش بود شاخ می زد. عموحسین بارها خواسته بود که نصف شاخهای او را ببرد، ولی هر بار کاری پیش آمده بود. یک روز تابستان عموحسین به دخترش گفت: بیا مریم جان،



که دوستان ما در این بحث شرکت کنند. فقط یک نکته را من اضافه کنم و آن، این که یادی از آقای مکتبی کنیم که قبل از این که من همکاری ام را شروع کنم، با مؤسسه فرانکلین همکاری داشت، ولی موقعی که من از این در وارد شدم، ایشان از آن در خارج شدند! نمی دانم چه حکمتی در این قضیه بود. اگر قضیه به عکس بود، می گفتم: «جاء الحق و ذهب الباطل!» به هر حال بر من فرض بود این را یادآوری کنم و حق ایشان را به جا بیاورم.

اگر می: ولی شما که از آن مؤسسه بیرون آمدید، ایشان دوباره به همان جای قبلی رفتند.

زرین کلک: پس «جاء الحق» به جا آمد!

اگر می: امروز هم آقای مکتبی سفر بودند و خیلی عذرخواهی کردند که نتوانستند در جلسه شرکت کنند.

زرین کلک: به هر حال، من در گیابشان، جای شان را خالی بکنم و بگویم که نقش مهمی در کتاب های درسی داشتند که نباید فراموش کنیم.

اگر می: در ضمن آیا شما آماده دفاع از صحبت ها و نظریات خودتان هستید؟

زرین کلک: مگر قرار است کسی حمله کند؟

اگر می: نه، ولی دوست داریم که چالش جدی وجود داشته باشد؛ منهای تعارفاتی که معمولاً بین ما مرسوم است.

زرین کلک: بله، خواهش می کنم.

طلایی: در این لوحه، به ما گفته بودند هشت کادر بکشید، در یکی کلاغ و دیگری گاو و در دیگری گوسفند و غیره. بعد ما این ها را به بچه ها نشان می دهیم و می گوئیم که این ها چه صدهایی در می آورند. با آقای بهرامی به این نتیجه رسیدیم که به صورت یک قصه این کار دیده شود از آن هشت فریم صرف نظر کنیم تا روح ادبیات کودک و نوجوان هم در این تصاویر جاری باشد. تصویر نگاره های ما تفاوتی که با نگاره های قدیم داشت، این بود که در هر نگاره، عناصری از داخل نگاره انتخاب می شد و با بچه ها راجع به آن علائمی

شروع می شود؛ از پنج خوراکی که سه تایی آن خورده شده است. یک ریز نقش هم برای آن تعریف کرده ایم. مثلاً این مورچه در جاهای مختلف آمده است و پای صفحه هم این مورچه هست. تا وقتی این فصل ادامه دارد، این مورچه ها هم پای صفحه و هم در صفحه، نقش دارند. در فصل بعدی که شش و هفت و هشت آموزش داده شده است، یک عکس گذاشته ایم و در کل این فصل، تصویر این میمون را می بینیم. این دید کلی است که ما در ریاضی رعایت کردیم. در تصویر بعدی، بحث عددنویسی است که در بالای صفحه شکل را می بینید و زیر آن اعداد را. این تصویر، صفحه ای از کتاب علوم است. در این جا ما بیشتر از عکس استفاده کرده ایم.

قرار است که برگ های مختلف را بچه ها خودشان جمع کنند. در واقع، ما این کار را موقعی انجام دادیم که فصل پاییز تمام شده بود یک راند این کار، کار عکاس دیگری است، ولی آن دو بچه را در همان نور و فضا، از جای دیگر گرفتیم و مونتاژ کردیم. در واقع در این مبحث می خواستند بگویند که شکل برگ ها چقدر با هم متفاوت است. این دو صفحه از کتاب علوم است. در بیشتر قسمت های کتاب علوم، ما از عکاسی استفاده کردیم؛ الا جاهایی که عکاسی اصلاً جواب نمی داد.

تصویر بعدی را یک تصویرگر خوب به نام آقای علیرضا ترکیبی کار کرد. ما در این کتاب، چهار فصل داریم که هر قسمت آن، راجع به یک موضوع است. آقای ترکیبی فوق العاده در کارش موفق است. شما نگاه کنید دانشجویی که فکر می کند و راه می رود، چه حس جالبی دارد و یا...

اگر می: ممنون آقای طلایی. به علت کمبود وقت، مجبوریم که مباحث را خلاصه تر کنیم. آقای زرین کلک، خواهش می کنم اگر نکته ای مانده که نگفته اید در مورد تصویرگری قبل از انقلاب در کتاب های درسی، خوشحال می شوم بشنومیم.

زرین کلک: قصه کتاب های درسی، مثل بقیه قصه ها، هم دراز است و هم شیرین. من اجازه می خواهم که اصلاً از آن بگذرم و به پرسش و پاسخ بپردازیم



ایده‌آل ما باشد. ما این کارها را در یک سال انجام دادیم. وقتی پیشینه کار را می‌دیدیم، هیچ چیز مکتوبی نبود که ما به آن استناد کنیم و فقط مشق نظری می‌کردیم. من اعتقاد این است (چالشی که شما می‌گویید این جاست) که آن زمان، به نظر من امکانات بهتر بود.

فرانکلین با تمام تجربیاتش آمده بود جلو، در حالی که ما زمان زیادی برای جمع آوری اطلاعات بیشتر نداشتیم. حالا نمی‌دانیم کاری که انجام دادیم، چقدر به هدف نزدیک بود؟ باید کار میدانی و تحقیقاتی روی آن صورت بگیرد. ما تنها براساس آن حرف‌هایی که معلم‌ها زدند، حرف‌هایی که در میزگردهای تصویرگری مطرح شد، بازخورد گرفتیم. در واقع یک کارشناس از بیرون نیامد ارزیابی کند. به همین دلیل است که وقتی من کتاب‌های قبل از انقلاب را می‌بینم، چند چیز در آن‌ها می‌بینم. یکی این که یک بخش از آن فوق العاده ایرانی است و هویت ایرانی دارد؛ به خصوص کار آقای کلانتری که واقعاً گویی همین خانه‌های ماست و یا آدم‌ها خیلی ملموس هستند. من همیشه غبطه می‌خوردم و به دوستان تصویرگر می‌گفتم کاری کنیم که هویت داشته باشد. حالا هویت این نیست که کلاه نمدی بگذارند و پیراهن چاک دار بپوشند، ولی یک جووری باشد که هرکس این را دیده، بگوید این خیابان‌های خودمان است. این محله‌ها مثل این که محله‌های خودمان است. این خانه‌ها مال خودمان است. هرچند تصاویری هم داشت که بسیار غربی بود و در واقع فرهنگ غرب را ترویج می‌کرد. کاش آقای بهرامی این جا بود. او می‌داند که درباره ساختمان‌ها چقدر با او صحبت کردیم. در آخر به این قانع شدیم که برویم حسن آباد و فرم‌ها را ببینیم. خیلی‌ها به ما گفتند این زمستانی که شما کار کرده‌اید، اصلاً ایرانی نیست. من هم با آقای ترکیبی درگیر بودم، ولی آقای ترکیبی می‌گفت، من شمالی هستم. در شمال این خانه‌ها هست. چرا می‌گویید نیست؟ پوشش‌ها و آدم‌ها را سعی کردیم رعایت کنیم. مثلاً در یک تصویر، ترکمن‌ها دارند گلیم می‌فروشند. این‌ها را وارد کردیم، ولی باز حس من این است که کارهایی مثل کارهای آقای کلانتری که آن موقع انجام شده است،

که انتخاب شده بود، بیشتر صحبت می‌شد که به همین علت، مجدداً در پایین صفحه به صورت تفکیکی هم آمده است.

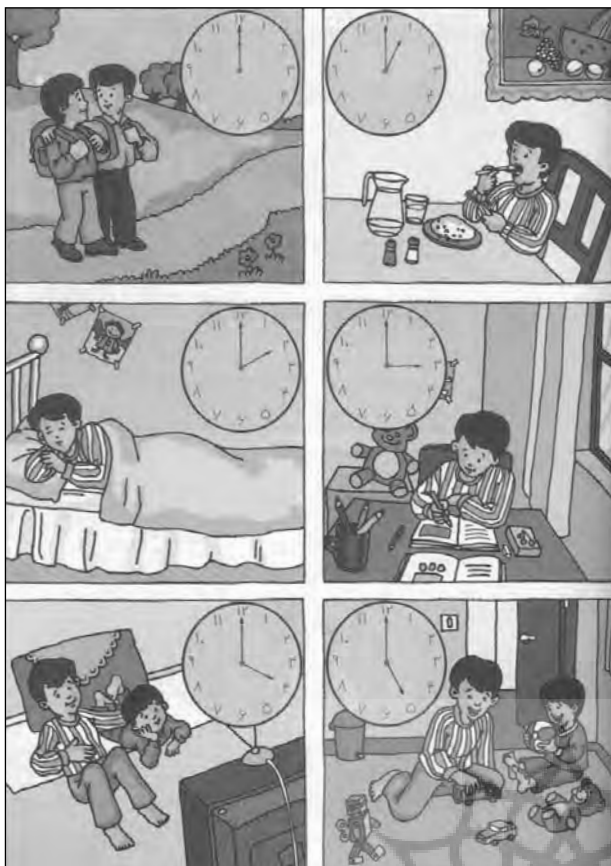
**اکرمی:** دوستان، سوالات‌تان را لطف کنید درمیان بگذارید: سؤال کوتاه و پاسخ کوتاه.

**خانم بهرامی:** از واحد پژوهش جهاد دانشگاهی هنر هستیم. می‌خواستم سؤال کنم که آیا پس از تهیه و تکثیر تصاویر در کتاب‌ها و در اختیار بچه‌ها گذاشتن، نظرسنجی خاصی درباره تأثیر این تصاویر روی بچه‌ها انجام می‌شد یا نه؟ و اگر دوباره قرار بود یک بررسی مجدد انجام شود، با توجه به این تأثیرگذاری‌ها بود یا نه؟ چون علاوه بر این که می‌خواهم ببینم که تأثیر تصاویر روی بچه‌ها چیست، قطعاً روی معلم‌ها هم تأثیرهای خاصی می‌گذشت. مثلاً می‌توانست به معلم کمک کند یا برعکس، دست و پای او را ببندد و برایش محدودیت ایجاد کند. چقدر به این مسئله توجه می‌شد؟ ممنون.

**زرین کلک:** بگذارید این طوری بگویم که ما در حقیقت، آغازکننده راهی بودیم که هیچ گونه آشنایی با آن نداشتیم؛ یعنی ما خیلی جوان بودیم. نه تنها خود ما جوان بودیم که اصلاً این کار خیلی جوان بود. اولین بار بود که در ایران اتفاق می‌افتاد و قبل از آن کتاب‌ها معمولاً تصویر نداشت. مثلاً آن کتاب‌هایی که من در دبستان خوانده بودم، فقط چند طراحی قلم هاشوری از آقای جوادی‌پور داشت، والسلام. این کاری که مؤسسه فرانکلین شروع کرد، کار جوانی بود و ما همه راه را به عنوان تجربه ادامه می‌دادیم. من خارج از استودیوی خودمان، زیاد نمی‌دانم که چه اتفاقاتی افتاد و چه تحقیقاتی شد یا نشد. بنابراین، در این مورد هیچ جوابی ندارم. حالا آقای طلایی جواب بدهند که در دوران بعد از انقلاب چه شد.

**طلایی:** وقتی این سه کتاب تولید شد، البته در تعداد کم و به صورت آزمایشی، به نقاط محدودی فرستاده شد. من به چند روستا و چند شهر که این طرح اجرا می‌شد، سرزدم و با معلم‌ها در کلاس راجع به این‌ها صحبت کردم. واقعیت این است که آن چیزی که الان ما می‌بینیم، آن چیزی نیست که واقعاً





دبستان را ورق بزنیم، قطعاً خودتان هم می‌دانید چه فاجعه‌ای را می‌بینیم. همیشه برای من سؤال بود که چرا همان تیم دعوت نشدند که بیایند با تجدید نظر، این کار را انجام بدهند.

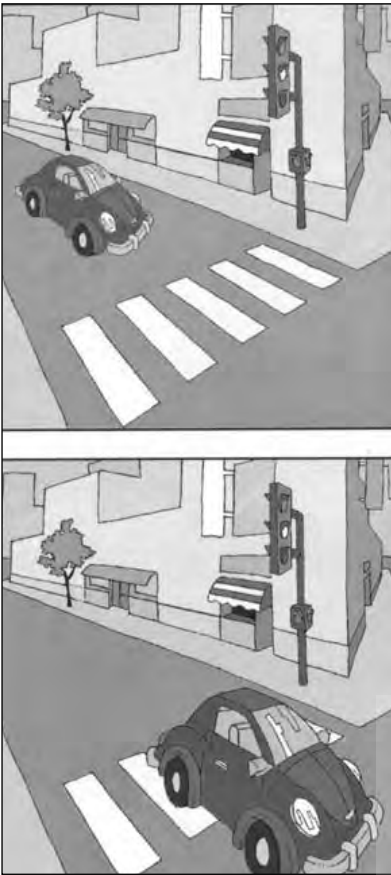
**محبت‌الله همتی:** البته، بنده مسئول نبودم و نیستم. در ارتباط با سؤال خانم، جوابی که می‌توانم بدهم، این است که اخیراً در حوزه تصویرسازی کتاب‌های درسی، وقتی برای اجرای آزمایشی بررسی و نظرخواهی می‌کنند، اخیراً یکی از مقوله‌هایی که مورد توجه قرار گرفته، مقوله تصویرسازی کتاب‌های درسی است. نمونه‌اش کاری است که آقای حسن طاهری، روی کتاب‌های هدیه‌های آسمانی کلاس چهارم انجام دادند و از بچه‌ها هم نظرخواهی کردند. این سؤال سرکار خانم بود، اما جواب سؤال آقای زرین کلک را من نباید بدهم؛ چون بنده مسئولیتی در این ارتباط ندارم. البته، حضور آدم‌هایی مثل استاد مکتبی، برخاسته از همین مسئله است. در مجموعه مجلات رشد یا اخیراً در دفتر چاپ و توزیع کتاب‌های درسی یا حتی کاری که آقای فرشید مثقالی روی کتاب‌های «فارسی بنویسیم» انجام دادند، ناشی از این است که فکر می‌کنم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، این دعوت را از افراد مختلف داشته است. چاپ فراخوان، به شکل عمومی در روزنامه‌های کثیرالانتشار، معنایش همین دعوت عمومی است. اما سؤالی که برای خود من به عنوان یک معلم دوره ابتدایی مطرح است و از آقای زرین کلک می‌خواستم بپرسم، با توجه به سوابقی که در کتاب‌های درسی دارند و سابقه‌ای که در عرصه کتاب‌های فیکشن و داستانی دارند، این است که ماهیتاً تصویرسازی برای کتاب‌های درسی و غیر درسی، چه تفاوت اساسی دارد؟

**زرین کلک:** من می‌خواستم حول و حوش سؤال خودم جوابی دریافت کنم، ولی متأسفانه این جا هم مثل همه جای دیگر، جلوی من یک دیوار است. همه ما این را می‌دانیم که نسلی که من جزء آن هستم، و در به ثمر رساندن انقلاب نقش اساسی بازی می‌کرد و از طرفی، دورانی که بهترین فصل بازدهی این نسل بود، مورد بی‌اعتمادی قرار گرفت و کشورمان، از استعدادهایی مثل

هویت‌شان خیلی خوب است. واقعاً ما تشنه این هویت هستیم که در کارها ببینیم، یعنی طوری باشد که هرکس تصاویر را دید، بگوید این بچه‌ها، دوستان و همشهری‌های خودمان هستند. از طرفی، در همان برهه، وقتی ورق می‌زدیم، چون ما هفته پیش خدمت آقای همتی و استاد مکتبی، اوربچینال این کارها را می‌دیدیم من مقایسه می‌کردم با سه دهه قبل اروپا و می‌دیدم که نقاشی‌ها، تکنیک‌ها و حتی لباس‌ها و فیگور چهره‌ها برگرفته از آن جاست. یا مثلاً در کتاب علوم که دقت می‌کردم، می‌دیدم حضور آدم‌ها خیلی ضعیف است. اگر قرار است عملیاتی انجام بگیرد، پس چرا اصلاً آدمی وجود ندارد؟ البته، قدرت تکنیک خوب است. فکر می‌کنم تجربیات فرانکلین بی تأثیر نبوده یا اصلاً شاید آن موقع مشق نظری بوده. من نمی‌دانم.

**زرین کلک:** رسیدیم درست سر بزنگاه. من از آقایانی که این جا حضور دارند و مسئولیتی دارند، می‌پرسم. اگر کسی در این مقام هست که بتواند جواب این سؤال را بدهد، خواهش می‌کنم پاسخ مرا بگوید: آیا ما ملت واحدی هستیم یا نیستیم؟ ظاهراً مثل این که نیستیم. ظاهراً مثل این که در ایران، آپارتاید اعلام نشده‌ای وجود دارد. ظاهراً مثل این که خودی‌ها از بی‌خودی‌ها جدا هستند. ظاهراً مثل این که نسل قبل با همه فراورده‌های فرهنگی درخشانش نسل گناهکار و بدھکار حساب شده. آقای طلایی، شما می‌گویید که تجربیاتی داشتند، ولی ما از نو آمدیم و تجربه کردیم. چرا؟ آن تیمی که آن طوری کار کردند که شما تحسینش می‌کنید و کارشان را قبول دارید، چرا خانه نشین شد؟ چرا مهاجرت کرد؟ چرا تغییر حرفه داد؟ جز این که قبول کنیم مسئولان جدید یا مغرض بودند یا کارشان را نمی‌شناختند؟

**خانم بهرامی:** دقیقاً، صحبت من هم همین بود. می‌خواستم ببینم اگر قرار است تجدیدنظری شود، چرا دوباره همین تیم که واقعاً موفق بودند، یعنی هیچ شکی در ذره ذره قلم‌هایی که در کار می‌بردند، نیست و هیچ کس نمی‌تواند نقضی بیاورد یا اگر قرار است تجدید نظر شود، چرا با همان قوت قلم‌ها نشود؟ به جرأت می‌گویم که ما نزدیک ده سال کتاب‌های بعد از انقلاب در مقطع



صفحه آرایی، نشانه‌های گرافیکی را در نظر گرفتیم و با دلیل که چرا خوب است یا چرا بد؟ نه این که فقط خوشم بیاید یا بدم بیاید. دنبال چراها هم بودم که چرا خوب یا بد است. باری، ما این ملاک‌های بسیار بارزش را داشتیم و به قول آقای زرین کلک، کسانی بودند که این راه را رفتند و کارشان هنوز باعث افتخار ماست، چرا ما در کتاب‌های مان دیگر هیچ وقت به این‌ها مراجعه نکردیم و از این‌ها راهنمایی نگرفتیم؟ و اگر با خودشان هم مسئله داشتیم، حداقل از راهی که رفته بودند، می‌توانستیم استفاده کنیم. ما هیچ وقت به این گذشته‌ها نگاه نکردیم. کاش نداشتیم! چون قابل توجه بود. آن وقت می‌گفتیم خوب ما باید بیاییم دانسته‌های مان را تجربه کنیم، ولی وقتی شما تخته پرش‌هایی این قدر مطمئن داشتید، چرا این قدر کم پریدید یا در واقع نپریدید؟ امروز وقتی من کتاب‌ها را نگاه می‌کنم، باز می‌بینم که از نظر گرافیکی بسیار ضعیف است. باز خدا را شکر که بخشی از این کار تصویرگری خوب است. ولی همین تصاویر وقتی وارد حیطه گرافیک و صفحه‌آرایی می‌شود، به شدت افت می‌کند. در مورد ادامه این بررسی، سؤالی‌هایی است و به خصوص تصاویری است که حتماً از معلم‌ها، دانش‌آموزان و خانواده‌ها، دست اندرکاران، گرافیست‌ها و تصویرگران سؤال می‌شود و ارزیابی می‌شود و پرسش نامه به دست آن‌ها می‌رسد و این شاید بتواند ملاک‌ها و دیدگاه‌های ما را تغییر بدهد یا غنی‌تر بکند.

**مهوار:** برای دوستانی که شاید خیلی ناآشنا هستند در این جمع و همدیگر را نشناسیم، عرض می‌کنم که من نویسنده کودک هستم. آقای زرین کلک، آقای همتی سوال مرا پرسیدند، اما من کمی دقیق‌تر می‌پرسم و خواهش می‌کنم شما جواب بدهید. من این کتاب فارسی سال اول را که اسم شما زیر آن هست، گویا فارسی و دینی و همه چیز در آن هست، دیدم که این کتاب بیش از آن که یک کتاب فارسی یا ریاضی باشد، نوعی ادبیات است. همین را هم می‌شود انتظار داشت، وقتی اسم خانم میرهادی روی آن است که من ایشان را بخوبی می‌شناسم، حتی موقعی که ریاضی آن را نگاه می‌کنم، یک مرد و دو مرد مسأوی است با سه مرد؛ یعنی دقیقاً آن وزن شاعرانه ادبیات را

کلانتری و زمانی و بقیه کسانی که به اوج بازدهی رسیده بودند، محروم ماند و انگار که کنتور را از صفر زده باشیم، با هزینه مردم دوران تازه‌ای از خطاها و آزمون و خطاها شروع شد و بیست و پنج سال است که ادامه دارد. اگر کسی خودمانی نباشد، به او پست کلیدی می‌دهند؟ بودجه، امکانات و... می‌دهند؟ کار اساسی می‌دهند؟

**فریبا زرین قلم:** الان یک سال می‌شود که یک موضوعی را خود اداره سفارش داده است (اداره چاپ و توزیع کتاب‌های درسی). کتابی به اسم بررسی گرافیک در کتاب‌های درسی دوره دبستان، از سال ۵۰ تا ۸۲ که من بخش‌هایی از آن را کار کرده‌ام و آماده دارم. در مورد آن سؤالی که شما پرسیدید، وقتی در این یک سال، من با این کتاب‌های دوره دبستان، درگیر بودم، موضوعی که برای من پیش آمد که خیلی هم مهم بود، همین مسئله بود که ما در سال‌های گذشته (قبل از انقلاب) یک نقطه اوج داشتیم که امروز هم وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنیم، هنوز هم در اوجند (چنانچه البته این‌ها سندهای تصویری هم دارد که بعداً در گزارش‌های من می‌آید). چیزی که برای من عجیب بود، این است که فرضاً خود آقای طلایی که مدیر هنری یک کار هستند یا آقای تهرانی که مدیر هنری کار دیگری می‌شوند و به خصوص در مقطع دبستان و کتاب‌های فارسی که خیلی هم چیز مهمی است، هیچ ردپایی از آن گذشته‌های خوب را ما نمی‌بینیم. درست مثل این که از صفر شروع کردند. به قول خودشان تجربه می‌کنند. در حالی که وقتی ما در یک مسئله به اوج رسیدیم، حالا در یک فاصله زمانی که جنگ بوده و بعد از انقلاب بوده، یک سری مسائل را در چهار - پنج سال یا شش - هفت سال طی کرده، ولی از آن به بعد چرا همین طور این روال طی شده است؟ الان یک نمونه از این گزارش‌های تحقیقی، تقریباً دم دست است.

**اکرمی:** ببخشید خانم زرین قلم! خودتان هم جز پژوهشگرها بودید؟  
**زرین قلم:** من اصلاً خودم دارم این کار را می‌کنم. الان روال این قضیه، کاملاً در کتاب تعلیمات اجتماعی سوم دبستان مشاهده می‌شود. من حتی



حتی در ریاضی هم می‌توانیم ببینیم. خواهش می‌کنم شما کمی صحبت کنید با توجه به این که می‌دانم شما یک نگاه جهانی روی ادبیات دارید. و در بی‌ینال‌های تصویرگری زیادی شرکت کرده‌اید. در ادبیات دنیا برای کتاب‌های درسی، ادبیات‌شان مثل ادبیات ماست که گویا آقای طلایی کار کرده‌اند و در این درس، مبحث بالای صفحه را آورده است پایین صفحه یا پایین صفحه را را به بالای صفحه برده است؟ اما هنگامی که این کتاب را نگاه می‌کنم که در سال ۴۴ که یک سال هم از سن من بیشتر است، یک کتاب ادبیات می‌بینم. کمی برای ما در این باره صحبت کنید. در دنیا ما کدام یک از این دو گونه کتاب را داریم؟

اکرمی: من نگاهی را خیلی خلاصه، به این شکل مطرح می‌کنم که ما فرازهای خیلی خوبی داشتیم؛ به خصوص در متن قبل از انقلاب، مسائلی وجود داشته که نیاز به بررسی بوده. انقلابی صورت می‌گیرد و بعد همه چیز با دست‌پاچی پیش می‌رود؛ یعنی به قول آقای طلایی، هر برنامه‌ای برای اول مهر است و با عجله تغییر شکل می‌دهیم، برای این که به اول مهر برسیم. بعد تا آن جایی که مثلاً در همایشی تصمیم گرفته می‌شود تجدید نظر کلی روی کتاب‌های درسی صورت بگیرد و دو گروه شروع به کار می‌کنند. من کتابی را که دوستان دفتر تکنولوژی کار کردند و هم‌چنین کتابی را که دفتر برنامه‌ریزی کار کردند، به دقت نگاه کردم. من کارهای دفتر تکنولوژی را به خیلی از دلایل، برتر از کتابی می‌دانم که دفتر برنامه‌ریزی درآورد و الان دارد اجرا می‌شود. در کار گروه دفتر تکنولوژی، از تصویرگران زیادی استفاده شده و روی جلد، به نوعی تصویرگری است و این که به ادبیات نزدیک می‌شود. از تصویرگران خوبی استفاده می‌شود که دارای مشخصه‌هایی هستند در تصویرگری امروز. حالا من وارد بخش پذیرایی واژه‌ها و کشیدن صداها نمی‌شوم که در آن مورد هم خیلی خوب کار شده است. خط نوشتاری حساب شده و خیلی حساب شده‌تر از دفتر برنامه‌ریزی است. این‌ها نظر من است. در بعضی از صفحات، واقعاً با نمونه‌های تصویرگری روبه‌رو می‌شویم. بی‌انصافی

است اگر ما از این‌ها چشم‌پوشی کنیم. بعضی از متن‌ها برای کلاس اول دبستان در حیطة گنجینه واژگانی به شعر درآمده که این‌ها برای ما با ارزش است. اما جاهایی هم استفاده زیاد از کامپیوتر، باعث شده است که چهره‌های شخصیت‌ها یکسان و یکنواخت تکرار شود حیاط مدرسه‌ای است که نزدیک به هشتاد بچه در آن هستند و همه آن‌ها یک شکل هستند. درحالی که هر بچه‌ای برای خودش یک تیپ است. من با این‌ها کاری ندارم. با وجود این، فکر می‌کنم کاری که دفتر تکنولوژی انجام داده است، در جای خودش، در مقایسه با کار دفتر برنامه‌ریزی، بسیار جای تشکر دارد. در واقع برای اولین بار تصویرگران جدی روی کار می‌آیند. من اسامی آن‌ها را می‌خوانم: آقای مرتضی زاهدی، آقای امیر نساجی، آقای علی عامه‌کن، آقای مکتبی، آقای حمید بهرامی، پژمان رحیمی زاده، خانم فریما بندی، این‌ها همه تصویرگرانی هستند که ما روی آن‌ها حساب می‌کنیم. آقای رحیمی زاده، جزو تصویرگرانی هستند که دارای موفقیت‌های جهانی هستند یا آقای زاهدی هم همین طور و هم‌چنین دیگران. بنابراین، دفتر تکنولوژی خیلی به هدف نزدیک شد و سعی کرد از چهره‌های مطرح استفاده کند. منهای این که هم‌چنان برای ما سؤال است که چرا چهره‌های قبلی نه؟ یعنی جای آن‌ها واقعاً خالی است. منهای آقای مکتبی که او هم تصور می‌کنم تا حدی توانسته است این قضیه را جبران کند. بحث اصلی ما این است که چرا با وجود این که ما یک گروه موفق داریم که کارش قدمی به جلو محسوب می‌شود نسبت به گذشته‌ها، هم‌چنان کار دفتر برنامه‌ریزی در تمام مدارس اجرا می‌شود؟ کاری که هنوز خط نوشتاری آن مسئله‌دار است. قطعش هم‌چنان آزارنده است. خیلی از تصاویر واقعاً ضعیف است؛ یعنی حتی شما در کتاب بازاری نمی‌توانید تحمل کنید، اما در کتابی می‌بینید که میلیون‌ها مخاطب دارد. چرا؟ این چراها پیش می‌آید. آیا ما شخصیت‌هایی نداریم که بررسی کنند. ما آقای غریب پور را داریم، خانم خسروی را داریم و... حالا نمی‌خواهیم خیلی از قدیمی‌ها با لطف یاد کنیم؛ چون این اصل را قبول کردیم که قدیمی‌ها کنار گذاشته می‌شوند.



به خانه‌ی جواد. می‌دانست که مادر جواد مثل هر روز انتظار بازگشت پسرش را می‌کشد. اگر از ماجرا با خبر شود چه خواهد کرد؟  
رضا هنوز در این فکر بود که چگونه مادر جواد را از ماجرا آگاه کند که خود را جلو خانه‌ی آن‌ها یافت. مادر جواد، رضا را دید و با دیدن کیف خاک آلود و باره شده‌ی جواد و صورت رنگ بریده و وحشت‌زده‌ی رضا، همه چیز را فهمید. از شیون\* و فریاد او اهل خانه به کوچه ریختند. مادر جواد را که به سخت‌گریه می‌کرد، به بیمارستان رساندند.  
جواد بی‌هوش روی تخت دراز کشیده بود. پزشک مادر جواد را دل‌ماری داد و گفت: «نگران نباشید. پسران تا چند روز دیگر از بیمارستان مُرخص خواهد شد.»  
دو روز بعد رضا با مادرش برای عیادت جواد به بیمارستان رفت. پای جواد در گنج بود و از درد می‌تالید.

۳۶

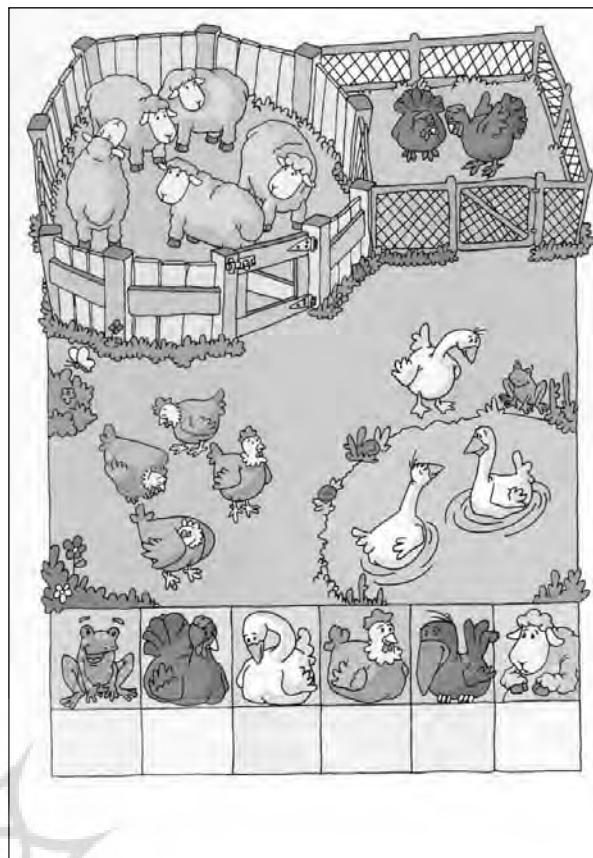


**معماری:** خدمت همه‌ی دوستان خسته نباشید می‌گویم. من فکر می‌کنم دوستانی که این جا تشریف دارند، همه یک طرفه به قضاوت می‌نشینند. من خودم حدود سال ۶۳ وارد کتاب درسی شدم؛ یعنی همین آتلیه گرافیک کتاب‌های درسی که حالا اسم آن آتلیه گرافیک کتاب‌های درسی است، اما ممکن است باور نکنید، زمانی که من دعوت به همکاری با دفتر چاپ و توزیع شدم، اصلاً آتلیه‌ای وجود نداشت و من را به عنوان یک نفر آن‌جا نشانده‌اند. می‌بایستی هم طرح جلد درست کنم و هم تصویر بسازم و این شیوه هم نبود که حالا کتاب‌ها هر روز دارند تغییر می‌کنند و ما هر روز کتاب‌ها را تغییر می‌دهیم. اصلاً این بحث‌ها نبود. سالی که انقلاب شده بود، مسئولیت تصویرسازی کتاب‌های درسی را به آقای درفشیان داده بودند. حالا از طرف چه کسی بود، من نمی‌دانم. در تمام کتاب‌های درسی، بدون استثناء تصاویر ایشان بود. حالا این سیاست‌ها بر چه اساسی بود و از کجا نشأت می‌گرفت، من نمی‌دانم. من اتفاقاً در نشست‌هایی که با دوستان عزیز می‌مانم مثل آقای مکتبی داشتیم، همین سؤال را می‌کردم و می‌گفتم، چه شد که شما آن زمانی که با آن همت و حدت داشتید کار می‌کردید، کنار کشیدید؟ یعنی چه قضیه‌ای باعث شد که کنار بروید؟ تنها جوابی که من از آقای مکتبی شنیدم؛ این بود که ما نتوانستیم با مؤلفین کنار بیاییم؛ چون آن‌ها خواسته‌هایشان را به ما تحمیل می‌کردند و این از نظر هنری، مانع کار ما می‌شد. من فکر می‌کنم این نمی‌توانست جواب قانع‌کننده‌ای باشد و همیشه این برای من سؤال بود چرا دوستانی که با آن همه توانایی، آن موقع شروع به کار کردند و جوان بودند و جویای نام بودند، چرا کنار رفتند و اصلاً دوباره سری به ما نزدند؟ در واقع، این عقده‌ای است که در دل همه‌ی بچه‌هایی که دارند در کتاب‌های درسی کار می‌کنند، وجود دارد. این دفتر در بخش گرافیک، در این چند سالی که من بودم، بیشتر از سه نفر آدم نداشت؛ سه نفری که یا تصویرگر نبودند یا به اجبار تصویرگر شدند. توانایی‌شان هم در همان حد بود و بیشتر از آن هم نمی‌شود از آن‌ها انتظار داشت. در واقع کسانی بودند که به عنوان کارمند، حالا با توجه

من نباید به این سؤال جواب بدهم، اما به این سؤال می‌توانیم جواب بدهیم که خانم خسروی دوسال قبل جایزه گرفته است یا آقای غریب پور هنوز داور بین‌المللی تصویرگری است و یا آقای مثقالی که اسم ایشان را پایین کار دفتر برنامه‌ریزی می‌بینیم و من فکر می‌کنم که خیلی سؤال است. روی کتاب فارسی اول دبستان نوشته شده است مؤلفان: فرشید مثقالی. من اگر بودم دفاع می‌کردم. من نمی‌دانم اسم آقای فرشید مثقالی، برای چه این‌جاست؟ من معتقدم از آقای فرشید مثقالی استفاده‌ای شده است که اصلاً در جایگاه خودش نیست. ما از آقای مثقالی، آن کتاب جمشید شاه، عمو نوروز را داریم که با خلاقیت بسیار بالای تصویری همراه است. چه می‌شود که به این جا می‌رسیم؟ نام آقای مثقالی، یک جور مهر تأیید بر این کتاب می‌شود و من فکر می‌کنم که این خودش یک علامت سؤال بزرگ است. بگذریم. آقای طلایی؛ من به سهم خودم تشکر می‌کنم بابت کاری که در دفتر تکنولوژی انجام شده، اما به سهم خودم سؤال آقای زرین کلک را تکرار می‌کنم؛ چه کسی باید به این سؤال جواب بدهد که چرا ما وقتی به پله‌ای رسیدیم، دوباره باید برگردیم و آن‌جا را طی کنیم؟

**مرکزی:** آقای اکرمی، اگر ممکن است من هم صحبتی داشته باشم. می‌خواستم اضافه کنم که چه بهتر بود با توجه به صحبت‌های آقای همتی که گفتند سازمان، در جریان کاری است که اهمیت بدهد به چند تألیف بودن کتاب‌ها...

**اکرمی:** ببخشید، سؤال شما از آقای همتی این است که آیا برای استفاده از نیروهایی که تصویرگر حرفه‌ای هستند، برنامه‌ریزی کرده‌اید؟  
**مرکزی:** اصلاً آقای اکرمی، مسئله نیروهای تصویرساز حرفه‌ای نیست. ما الان تصویرسازی حرفه‌ای خوب داریم، منتهی برای این‌ها یک گروهی تصمیم می‌گیرند که دارای دیدگاه مشخص هستند. اگر این گروه‌ها، بتوانند گروه‌های مختلفی با دیدگاه‌های گوناگون خلاقه باشند، این احتمال هست که تغییری در کتاب‌های درسی ما ایجاد شود.

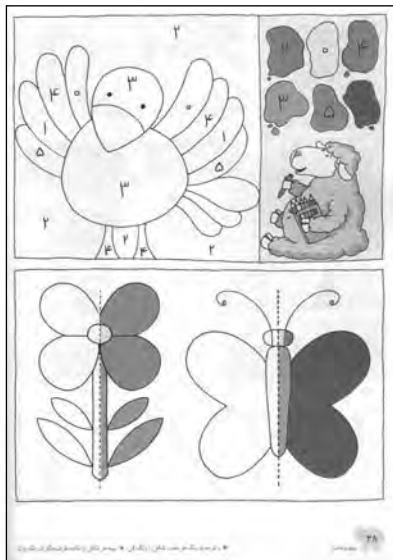
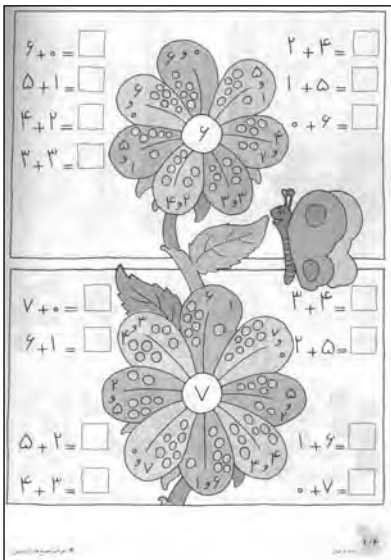


آن کار نهایی را انجام بدهند. عرض کردم که کتاب درسی، مثل کتابی نیست که مثلاً یک انتشاراتی درمی آورد و امور هنری اش، در دست یک نفر وبا سلیقه او انجام می‌شود.

کتاب درسی در کشور که بالاچار به همه خانواده‌ها می‌رود و با توجه به این مشکلاتی که ما در جامعه داریم و بافت ناهمگونی که وجود دارد، واقعاً نمی‌توانیم در یک کتاب، خواسته‌های همه افراد، یعنی دانش‌آموز، معلم و خانواده را برآورده کنیم. واقعاً من از تشکیل این جلسه خوشحال هستم. از همه دوستان تقاضا می‌کنم کمک کنند تا ببینیم چه کار می‌شود کرد که این وضع عوض شود؟ یا توجه به این مشکلاتی که هست و ما می‌خواهیم هرساله کتاب تولید کنیم، چه پیشنهادی می‌توانند بدهند که ما این وضعیت را دگرگون کنیم؟ الان یک فعالیتی شده و دوست عزیزمان واقعاً دارند شبانه‌روز تلاش می‌کنند و کارهایی انجام می‌دهند. گفتند سه موضوع است. سه تصویر برای آن بکشند. من نمی‌دانم با سه تا تصویر که مثلاً جایزه هم گذاشته‌اند به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان، آیا کتاب درسی تکان می‌خورد و می‌شود تغییرش داد؟ آیا وضعیت گرافیکش تغییر می‌کند؟ صفحه‌آرایی را چه می‌خواهند بکنند؟ حالا یک سال هم آمدند و چهار کتاب به عنوان نمونه درست کردند و به بازار دادند و بچه‌ها هم بیشترین استفاده را کردند، آیا این سه کتاب می‌تواند خواسته‌های همه دانش‌آموزان را دربرگیرد؟ به هر حال، این مشکلات هست. یک جوری کتاب‌های درسی را همه باید کمک کنند و همه کسانی که در این زمینه احساس مسئولیت می‌کنند و توانایی دارند، بیایند، ببینند واقعاً مشکلاتش چیست؟ کتابی که پانزده سال پیش تهیه شده، امروز نمی‌تواند جوابگو باشد. طبیعتاً این کتاب دل‌مرده و تصاویرش کهنه می‌شود. فیلم و زینکس از بین می‌رود این کتاب‌هایی که الان این تصاویر خوب را از آن‌ها می‌بینند، من تعجب می‌کنم آن زمان چگونه چاپ می‌شده است؟ یعنی امکانات چاپی آن موقع، قوی‌تر از الان بوده؟

اکرمی: آقای همتی، خیلی خلاصه، برنامه آینده‌تان چیست برای این که

به رشته تحصیلی‌شان، آن‌جا کار می‌کردند و این یکنواختی و یک شکلی را به وجود آوردند. من از دوستانی که این جا تشریف دارند و این کاره هستند، واقعاً تقاضا می‌کنم کمک کنند تا ببینیم با کتاب‌های درسی چه کار می‌توان کرد؟ کتاب درسی، کتابی نیست که مثلاً مثل مجلات رشد، هرساله بتوان عوضش کرد و اگر مشکلاتی در صفحه‌آرایی یا تصویرسازی آن هست، بتوانند به واسطه این افراد جدید، در واقع کارشان را رفع و رجوع بکنند. ما توسط تعداد افراد محدودی که با ما کار می‌کردند و کارمند آن‌جا بودند، کارمان را پیش می‌بردیم. شما اگر نگاه بکنید و این کتاب‌ها را ورق بزنید، می‌بینید اکثر تصاویری که در این کتاب‌ها وجود دارد، همان تصاویری است که از انقلاب شروع شده و تا همین الان هم مانده است. اگر هم به ندرت پیش آمده باشد که متن را تغییر بدهند، تصاویر را عوض نکردند. سازمانی که در سال حدود هزار عنوان کتاب تولید می‌کند، شما فکر نکنید با سه نفر آدم و حدود پانزده - شانزده نفر صفحه‌آرا، می‌تواند این کتاب‌ها را هرسال تغییر دهد و به بهترین شکلی تولید کند که تمام خواسته‌هایی که همه دوستان، به حق به آن اشاره می‌کنند، در آن رعایت بشود. سازمانی است با تعداد افراد محدود و این‌ها شبانه‌روز دارند کار می‌کنند و عرض کردم صرفاً شاید بیشترین تلاش آن‌ها این است که کتاب‌ها را به موقع برسانند. من الان تنها چیزی که به نظر من رسید و حتی چیزی را نوشتم و به مسئولان سازمان دادم، این است که خواستم در واقع برای گرافیک کتاب‌های درسی، یک نفر تا دو نفر تصمیم نگیرند، تقاضای من و خواهش من این بود و این را رسماً نوشتم و به صورت چارت هم در آوردم که آلتیة گرافیک کتاب‌های درسی، می‌بایستی به واسطه یک شورای نظارت بر گرافیک و تصویرسازی کتاب‌های درسی هدایت شود که این شورا از افرادی مثل آقای زرین کلک، دوستان ایشان و کسانی که پیش کسوت هستند و کسانی که واقعاً در این زمینه کار کرده‌اند و تجربه دارند و به قول شما شهرت جهانی دارند، به واسطه این‌ها اموراتش سیاست‌گذاری شود. بعد خرد خرد، دست کسانی بدهند که زیر این مجموعه، به واسطه هدایتی که دوستان دارند،



سبب همان بی عنایتی‌هایی که گفتیم، در طول این سال‌ها. از این حوزه به قدری دل خسته و دور شدم که نه تنها شایستگی و صلاحیت، بلکه شوق و رغبت این را ندارم که در مورد کتاب‌های درسی امروز چیزی بگویم. از اظهار لطفتان ممنونم.

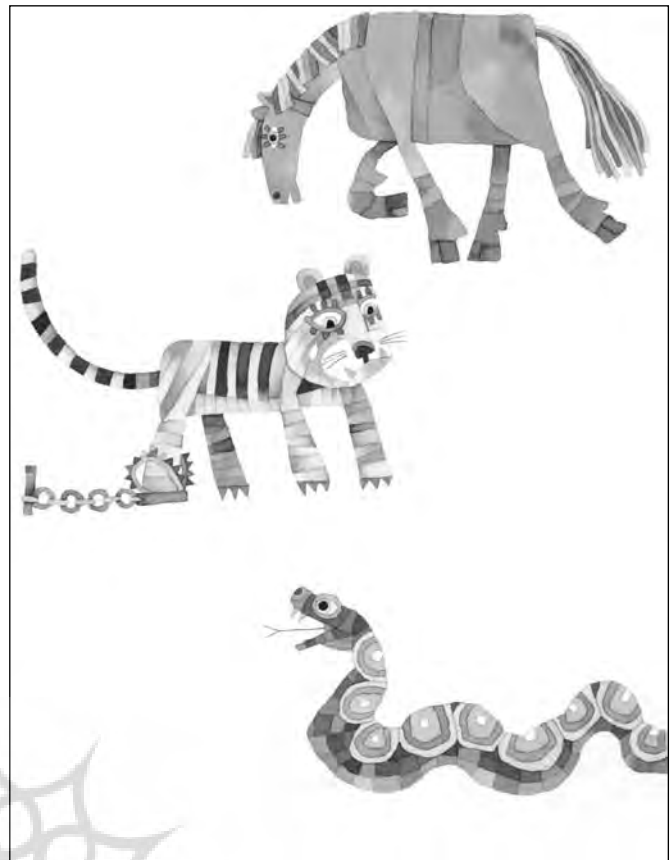
**طلایی:** عرض کنم در ارتباط با سؤال دوست‌مان، در تألیف کتاب فارسی، خانم شکوه قاسم‌نیا که یکی از شاعران و نویسندگان خوب کودک و نوجوان هستند، از ابتدای پروژه پایه‌پای گروه تألیف بود تا انتها. به نظر من، وقتی این کتاب را ورق می‌زنیم، آن حسی که ایشان دنبالش هست، در این کتاب‌های فارسی، فکر می‌کنم می‌شود پیدا کرد. چیز دیگری که خانم گفتند که این هم یک تجربه است، تجربه درست است، ولی این‌طور بیان کردند، مثل این است که ما کلاس تجربه را پایین بیاوریم. ببینید، ما وقتی شروع کردیم، اولین کاری که انجام دادیم این بود که جمع‌آوری کنیم تجربه‌های عملی و شیوه کار کتاب‌های قبلی را. به همین جهت، مزاحم استاد شدم و مصاحبه من با ایشان که راجع به همین موضوع هست. در پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان چاپ شده است.

اما این که از پیش کسوت‌ها استفاده نمی‌شود، این هم به نظر من یک خرده کم لطفی است. ما وقتی این پروژه را شروع کردیم، یک میزگرد به اندازه همین میزگرد امروز با پیش کسوت‌ها تشکیل دادیم. آقای فرشید مثقالی، آقای شیوا و آقای حقیقی بودند. از عکاس‌های حرفه‌ای هم بودند و فکر می‌کنم از تمام کسانی که در انجمن صنفی گرافیست‌ها بودند، دعوت شد. آقای اسداللهی بود. آن‌جا راجع به معیارها و شیوه کار صحبت شد. حتی وقتی در مورد این پروژه، از طرف دفتر تکنولوژی با من صحبت کردند، آن موقع اصلاً ما به توافق نرسیدیم. گفتیم که آقای زرین کلک هست، چرا با من قرارداد می‌بندید؟ خدمت استاد هم رفتند، حالا اگر نتیجه نگرفتند، بحث جدایی است، ولی بنده حد و حدود خودم را می‌دانم این هم نیست که مثلاً طلایی اگر کارکرد، با باند خودش کار کرد یا گزینشی کار کرد. کسانی که این‌جا حی و

کاری در این مورد انجام شود؟  
**همتی:** من بیشتر در دفتر انتشارات کمک آموزشی بوده‌ام. با توجه به برنامه‌هایی که وجود دارد، فکر نمی‌کنم چنین فضایی وجود داشته باشد که دفتر چاپ و توزیع یا مجموعاً سازمان پژوهش، گزینشی عمل کند. چنین فضایی اصلاً وجود ندارد. اگر ما سازمانی به نام سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی را در نظر بگیریم که مجموعاً سیاست‌هایش واحد است، حالا من مثال از دفتر انتشارات کمک آموزشی می‌آورم، چون در آن‌جا حضور دارم و عضو اصلی آن‌جا هستم، دوستانی که قبل از انقلاب در دفتر بودند، کماکان بعد از انقلاب هم، فعالیت‌های‌شان را در دفتر ادامه دادند و حتی بعد از این که رسماً باز نشستند شدند. از آن‌ها درخواست کردند و کماکان بعضی از آن‌ها مشغولند. برای مثال، استاد مکتبی هستند یا خانم ژانت میخائیلی بودند که ایشان به دلیل بیماری، دیگر تشریف نمی‌آورند یا اگر به دفتر انتشارات کمک آموزشی نگاه کنید، در طول سال‌های بعد از انقلاب، فکر می‌کنم که تعداد زیادی از تصویرگران فعال امروز، در مجموعه کارهای رشد فعال بودند و هستند. شما کم‌تر کسی را می‌توانید سراغ بگیرید که آن‌جا کاری از او چاپ نشده یا فعالیتی نداشته باشد. بنابراین، چنین فضایی به اعتقاد من در مجموعه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی وجود ندارد؛ چه در بخش تألیف، چه در بخش هنری. دلیلش هم این است که کتاب درسی، مال بچه‌هاست. بچه‌ها هم به قشر خاصی تعلق ندارند و مجموعه کسانی که برای بچه‌ها کار می‌کنند، فکر می‌کنم که می‌توانند در این فضا و در حوزه کتاب‌های درسی کار کنند.

**اکرمی:** متشکر آقای همتی. وقت ما تمام شده و من تا این‌جا دو خاطره شدم و تا سه خاطر نشدم، صحبت‌های آقای زرین کلک و آقای طلایی را هم بشنویم.

**زرین کلک:** بنده عرضی ندارم. فقط در جواب دوست‌مان که سؤالی از من کردند، چند کلمه‌ای عرض می‌کنم و نوبتم را به آقای طلایی می‌دهم من به



کارهای بسیار خوبی هم در آن‌ها دیدم. منظور من شما نبودید منظورم کتاب‌های «فارسی بخوانیم بنویسیم» است و یک سری کتاب دیگر که صحبتش اینجا نشد. مجموعه کتاب‌هایی که برای دبستان کار شده است، افراد مختلفی کار کردند و در طی سی سال که الان من دارم نگاه می‌کنم، متأسفانه سیر نزولی بسیار زیاد داشته است.

**طلایی:** راجع به استفاده از پیش‌کسوت‌ها، باید بگویم بنده از آقای فرشید مثقالی بیش از تصویرسازی، از حسن خلق و رفتار ایشان درس یاد گرفتم. پنج شش ماه پیش بود که آقای معمار می‌خواستند در آن ورک شاپ بودند. آقای فرشید مثقالی تشریف آوردند و از منظر هنری به قضیه نگاه کردند و دید وسیعی به مؤلف‌ها دادند. در تنکابن هم تشریف آوردند و برای تصویرگران مجلات رشد صحبت کردند. آن‌جا دوستان کلی اطلاعات گرفتند. آقای مکتبی همیشه بزرگ ما و استاد ماست و همیشه احترامش در جایگاه خودش محفوظ است و ما همیشه از ایشان درس یاد می‌گیریم. این طور نبوده که ما به بزرگان و پیش‌کسوت‌ها احترام نگذاریم یا نخواهیم استفاده کنیم. اصلاً هرچه ما داریم، مال این بزرگان ماست.

**اکرمی:** ببخشید، ما از جهت زمان در منطقه پالتی قرار داریم! آقای همتی، نوید نشست‌های تخصصی تصویرگری کتاب‌های درسی را در این جشنواره دادند؛ آن طور که من در فراخوان خواندم. ما در کتاب ماه، بحثی را شروع می‌کنیم، ولی هرگز قرار نیست که تمام بکنیم یا نتیجه بگیریم، ادامه این بحث‌ها را در نشست‌هایی که در فراخوان جشنواره داده شده، ان شاءالله دنبال می‌کنیم. ما تشکر می‌کنیم از آقای زرین کلک حضور ایشان واقعاً برای همه ما یک جور چشم‌انداز بسیار خوب از گذشته است و امیدواریم که برای آینده هم به همین شکل باشد. آقای طلایی، از شما هم ممنونیم و از آقای معمار، آقای همتی و هم‌چنین آقای ذاکری که صدای ایشان را خیلی در این مجموعه نشنیدیم و از دوستان دیگر نیز متشکریم. موفق باشید. برای همه شما آرزوی موفقیت می‌کنم.

حاضر هستند دوستان، اکثرشان هستند، ما در مجله رشد دانش آموز، سی و دو صفحه داریم. شما ورق بزنید می‌بینید که به تعداد صفحات، از تصویرگران استفاده می‌شود و عموماً تصویرگرانی که مطرح هستند و شما می‌توانید با همه آن‌ها صحبت کنید و ببینید آیا ما قبل از این که به آن‌ها سفارش بدهیم، آن‌ها را از فیلتر گزینش گذرانده‌ایم یا نگذرانده‌ایم؟ با همه متفقاً کار می‌کنیم؟ بدون این که کنکاش کنیم و ببینیم چه دیدگاهی دارند.

من نمی‌توانم یکی یکی الان بگویم. کارهایی که آقای کریم خانی، در انتشارات مدرسه انجام داده، قابل قیاس نیست با توانایی‌هایی که تصویرگران امروز ما دارند، ایشان اوایل انقلاب و قبل از انقلاب، جوایزی گرفتند، اما من یک نمونه کار را این جا به شما نشان می‌دهم تا ببینید توانایی‌های تصویرگران امروز ما چقدر بالا است. فکر می‌کنم این‌ها مثلاً نسل سوم یا چهارم تصویرگرها هستند. این کار توسط یک تصویرگر انجام شده است که در دانشگاه هم درس نخوانده است و دوست دارم این را بچرخانید. این یک نگاره است برای پیش دبستان که توسط یک دانش‌آموز هجده ساله انجام شده است. استاد، شما نظر بدهید از نظر آناتومی و راحتی کار. من اگر بدانم که کسی به شیرینی و روانی این آقا کار می‌کند، قطعاً می‌روم دستش را می‌بوسم و به او کار می‌دهم. می‌خواهم بگویم پتانسیلی که الان در این مملکت هست، اصلاً قابل قیاس نیست، منتهی برنامه ریزان ما متأسفانه به این نقطه دیر رسیدند که استفاده کنند. ببینید، الان دو تا تألیف شده است و فردا می‌شود پنج تا تألیف. این که قدم خوبی است و بعد می‌شود شش تألیف. کتاب ماه و انجمن تصویرگران باید گروه‌هایی تشکیل بدهند، تقویت کنند که این‌ها گروه شوند. گروهی که تصویرساز دارد، گرافیکست داشته باشد، مدیر هنری داشته باشد و این‌ها بیایند بگویند ما آماده‌ایم که کتاب را ببندیم و واقعاً به صورت رقابتی باشد.

**زرین قلم:** ببخشید، بحث من اصلاً راجع به کتاب شما نبود. من چون کارهای شما را در این کتاب‌ها بررسی کردم، حالا «هدیه‌های آسمانی» بماند،